



درگیری فعال طلبه با موضوع در کلاس درس
(بهره گیری متقابل برای طرح درس)

عمق دهی به درک مضامین کتاب و پرهیز از
حواشی حاشیه نگاران و کتب دیگر (جز در موارد نیاز)

تفکیک میان مباحث مفید و کاربردی و غیر آن

تلفیق بُعد شنیداری و دیداری در طرح درس

لزوم پیش مطالعه برای حاضران در درس

لزوم مباحثه برای حاضران در درس

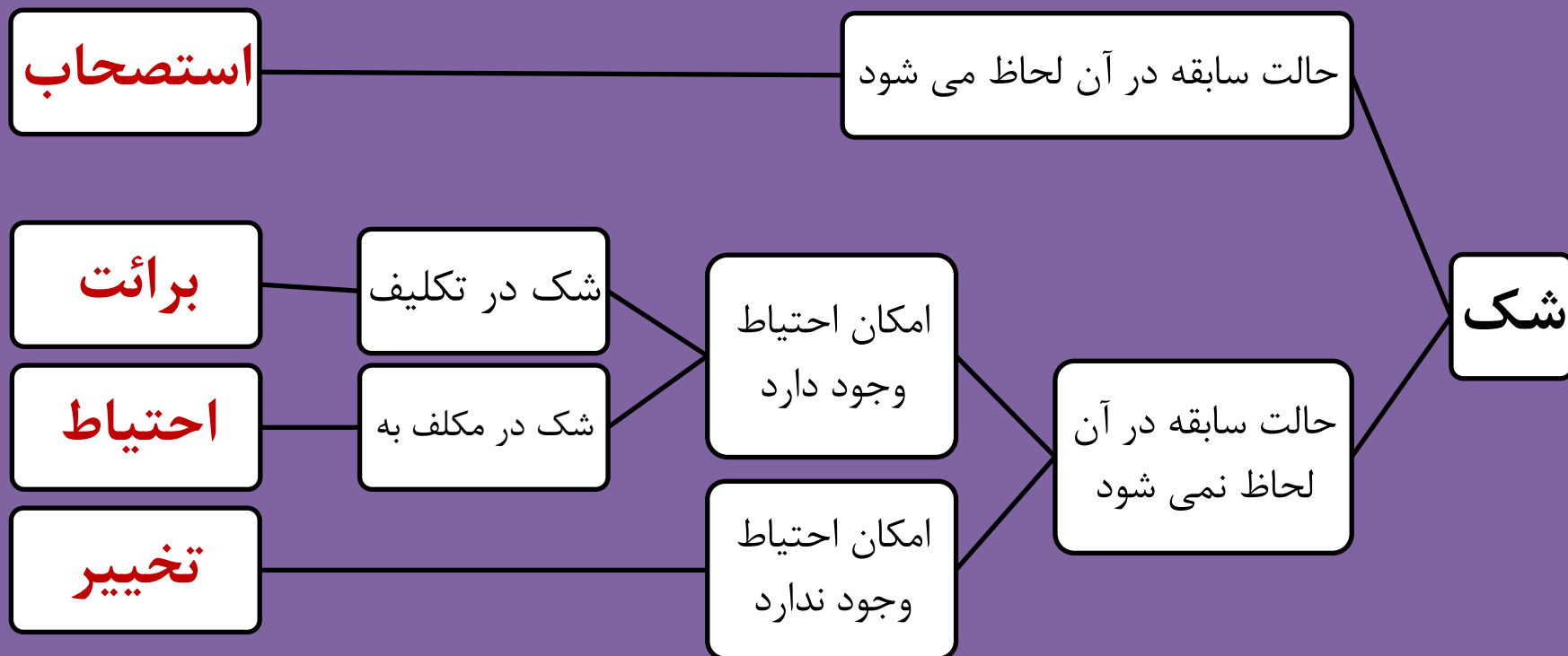
ویژگی های
کلاس درس

استصحاب ۱

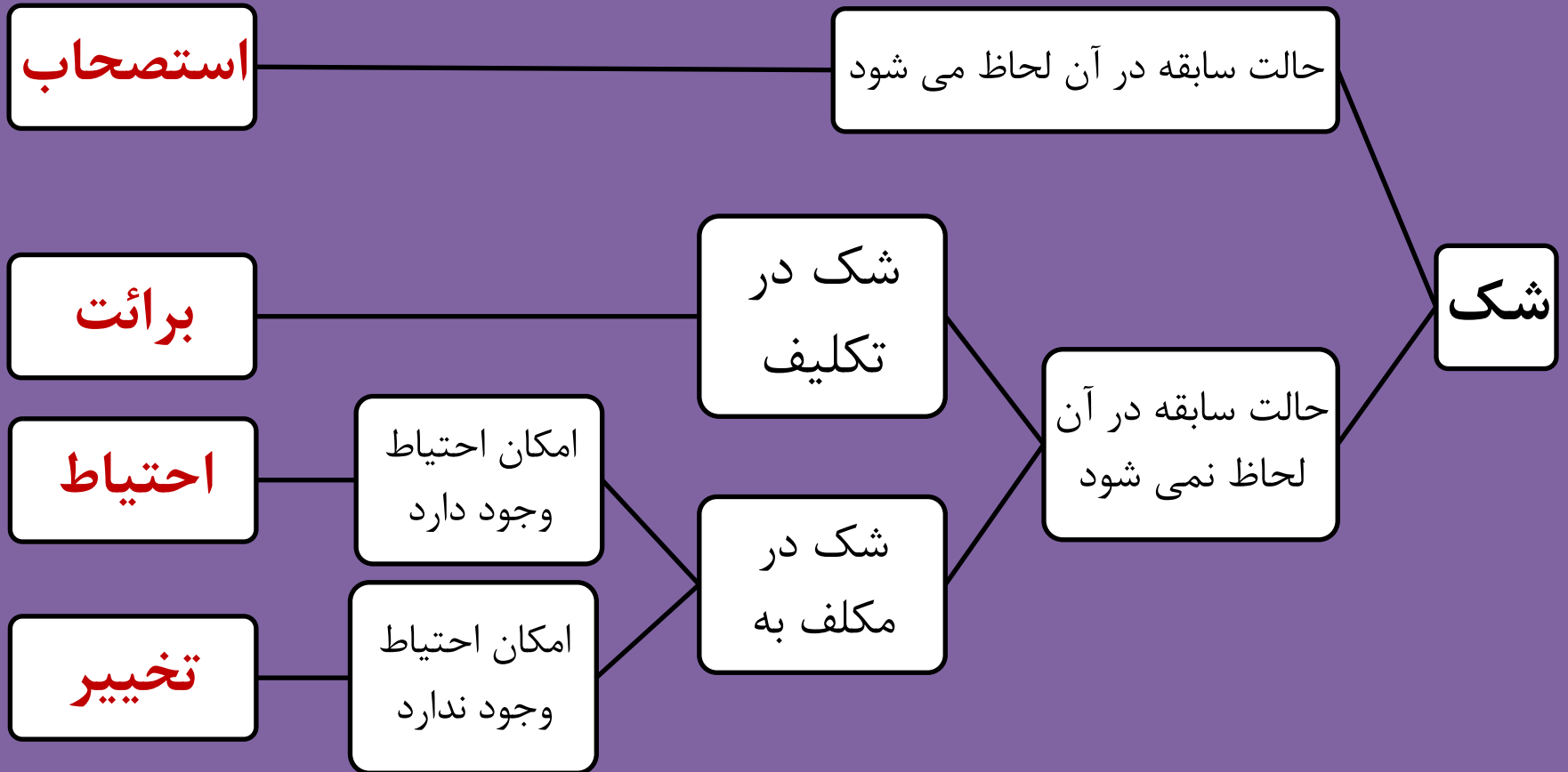
توضیحات مقدماتی برای درک بهتر

- فقیه در مواجهه با امور شرعی و کشف نظر شارع ابتدا به منابع چهارگانه (کتاب-سنت-اجماع-عقل) مراجعه می کند و آنگاه ممکن است برای او سه حالت رخ دهد: یقین- ظن- شک.
- اگر پاسخ نیافت یعنی **یقین** و یا **ظن معتبر** نزد شارع، برای وی حاصل نشد، آنگاه باید چه کند؟
- برای چنین شرایطی باید دید که آیا شرع یا عقل ضابطه ای می دهد تا به کمک آن از تحیر عملی بتوان در آمد.
- چهار اصل **برائت**، **احتیاط**، **تخیر** و **استصحاب** برای رفع چنین تحیری است.

هر کدام از این اصول مجرای دارد:



یا :



نمونه هایی برای استصحاب

وضو داشته باشیم

شک کنیم که آیا حدثی که
موجب بطلان وضو شود
پدید آمده یا نه؟

حکم به بقاء
وضو می کنیم

دینی بر عهده کسی
ثابت باشد

در منازعه شک کنیم که آیا
وی ادا کرده است یا نه؟

حکم به بقاء
دین می کنیم

شب سی ام ماه رمضان

شک کنیم که آیا ماه شوال
آغاز شده یا نه؟

حکم به بقاء
وجوب روزه
رمضان می کنیم

آبی بر اثر تغییر اوضاع
متنجس شود

با زوال تغییر شک کنیم که
آیا باز متنجس است یا نه؟

حکم به بقاء
تنجس می کنیم

سؤال: به نظر شما این حکم به بقاء از سوی **عقل** است؟
یا **دلیل دیگری** باید داشته باشد؟

مایعی به **علت** مُسکر
بودن حرام شود

با تغییر در حالات مایع
شک کنیم که آیا باز
حرام است یا نه؟

حکم به حرمت مایع
می کنیم
(به علت بقاء مُسکریت)

دلیل شرعی بر حلال و
پاک بودن گندم
وارد شده باشد

با آرد شدن گندم شک
کنیم که آیا باز حلال و
پاک است یا نه؟

حکم به بقاء حلیت
و پاکی می کنیم
(چون دلیل حنطه شامل
آن می شود)

این دو مورد جزو استصحاب نیست چون حکم به بقاء، به خاطر
وجود **علت** یا **دلیل** است نه **ثبوت در زمان سابق**

بحث های استصحاب

- تعریف
- مبادی
- اقسام
- اقوال
- ادله
- تنبیهات
- شروط
- نسبت با سایر اصول و ادله

لغوى

أخذ الشيء مصاحبا

تعريف مشهور: إبقاء ما كان

(الحكم ببقاء ما كان لانه كان)

إثبات الحكم في الزمان الثاني تعويلا على
ثبوته في الزمان الاول (شيخ بهايي)

كون حكم أو وصف يقيني الحصول في الان
السابق مشكوك البقاء في الان اللاحق (قوانين)

معنى إستصحاب الحال أن الحكم الفلاني قد كان ولم
يظن عدمه، وكل ما كان كذلك فهو مظنون البقاء (عضدى)

التمسك بثبوت ما ثبت في وقت أو حال على بقاءه
فيما بعد ذلك الوقت أو في غير تلك الحال،
فيقال: إن الامر الفلاني قد كان ولم يعلم عدمه، وكل
ما كان كذلك فهو باق. (فاضل تونى)

اصطلاحى

تعريف
استصحاب

۱. استصحاب اصل است یا اماره؟

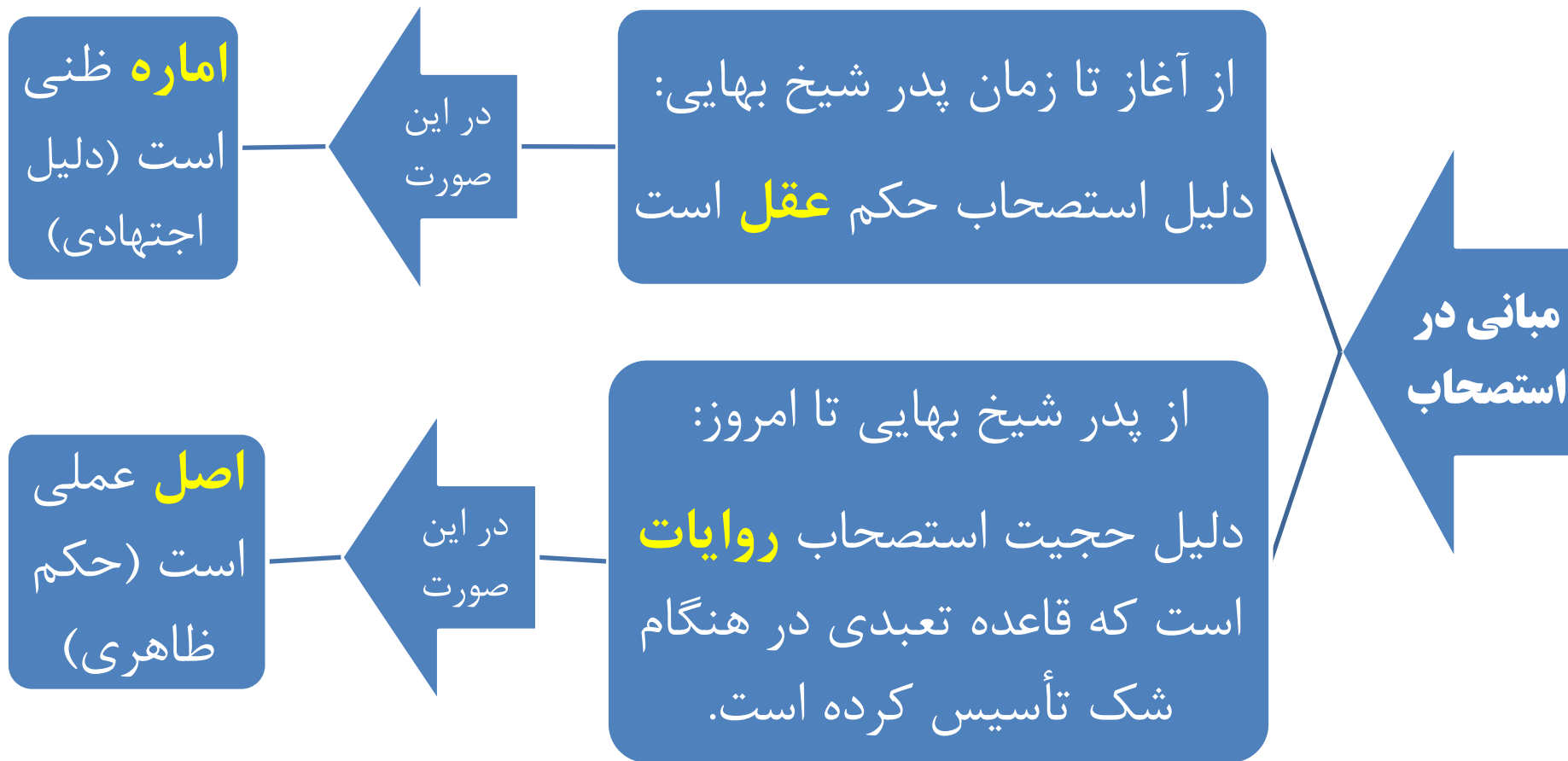
ص ۱۳

۲. استصحاب یک مسأله اصولی

است یا قاعده فقهی؟ ص ۱۷

برخی از
مبادی
استصحاب

۱. استصحاب اصل است یا اماره؟



صغرا: وجوب صلاة الجمعة قد ثبت سابقا و لم يعلم ارتفاعه (حاوی خطاب شرعی)

كبرا: كل حكم قد ثبت سابقا و لم يعلم ارتفاعه فهو باق (حكم عقل)

نتیجه: وجوب صلاة الجمعة باق

غیر مستقلات
عقلی

ضمیمه ای

گونه های
حكم عقل

صغرا: العدل يحسن فعله (حكم عقل)

كبرا: كلما يحسن فعله عقلا يحسن فعله شرعا (حكم عقل)

نتیجه: العدل يحسن فعله شرعا

مستقلات
عقلی

غیر ضمیمه ای

نمونه هایی برای غیر مستقلات عقلی

استحسان

- **صغرا:** النظر الى الاجنبية حرام (خطاب شرعی)
- **كبيرا:** حرمة التكلم مع الاجنبية يناسب حرمة النظر اليها (حكم ظني عقل)
- **نتيجه:** التكلم مع الاجنبية حرام

قياس

- **صغرا:** الجهل بالثمن موجب لفسخ البيع (خطاب شرعی)
- **كبيرا:** النكاح يماثل البيع لانهما معاملتان قائمتان بالطرفين (حكم ظني عقل)
- **نتيجه:** الجهل بالمهر موجب لفسخ النكاح

استصحاب

- **صغرا:** وجوب صلاة الجمعة قد ثبت سابقا و لم يعلم ارتفاعه (حاوی خطاب شرعی)
- **كبيرا:** كل حكم قد ثبت سابقا و لم يعلم ارتفاعه فهو باق (حكم ظني عقل)
- **نتيجه:** وجوب صلاة الجمعة باق

استلزامات

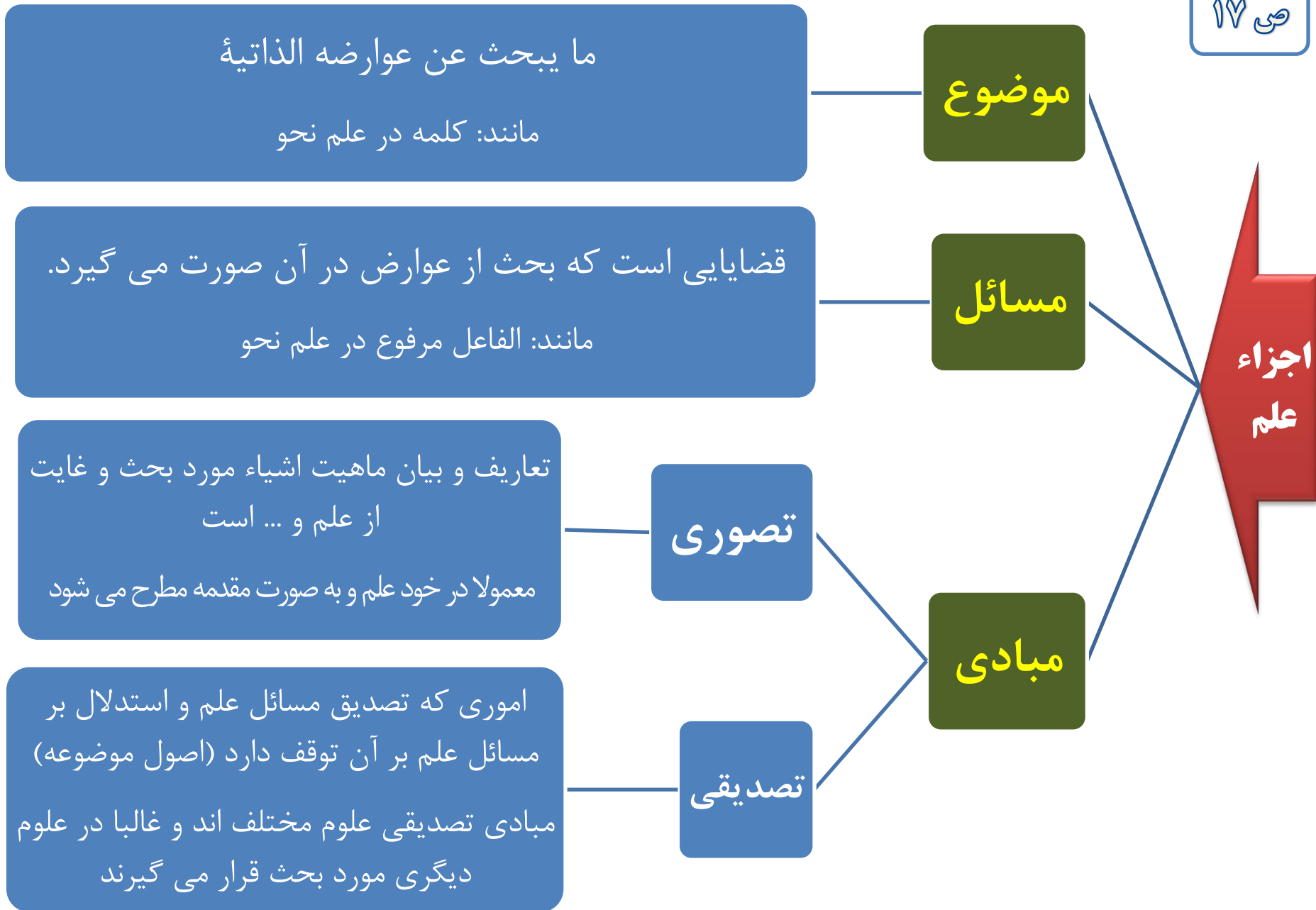
- **صغرا:** الصلاة واجبة
(خطاب شرعی)
- **كبيرا:** كل واجب يجب
مقدماته و يحرم ضده و
... (حكم عقل)
- **نتیجه:** فالصلاة يجب
مقدماتها و يحرم ضدها
و ...

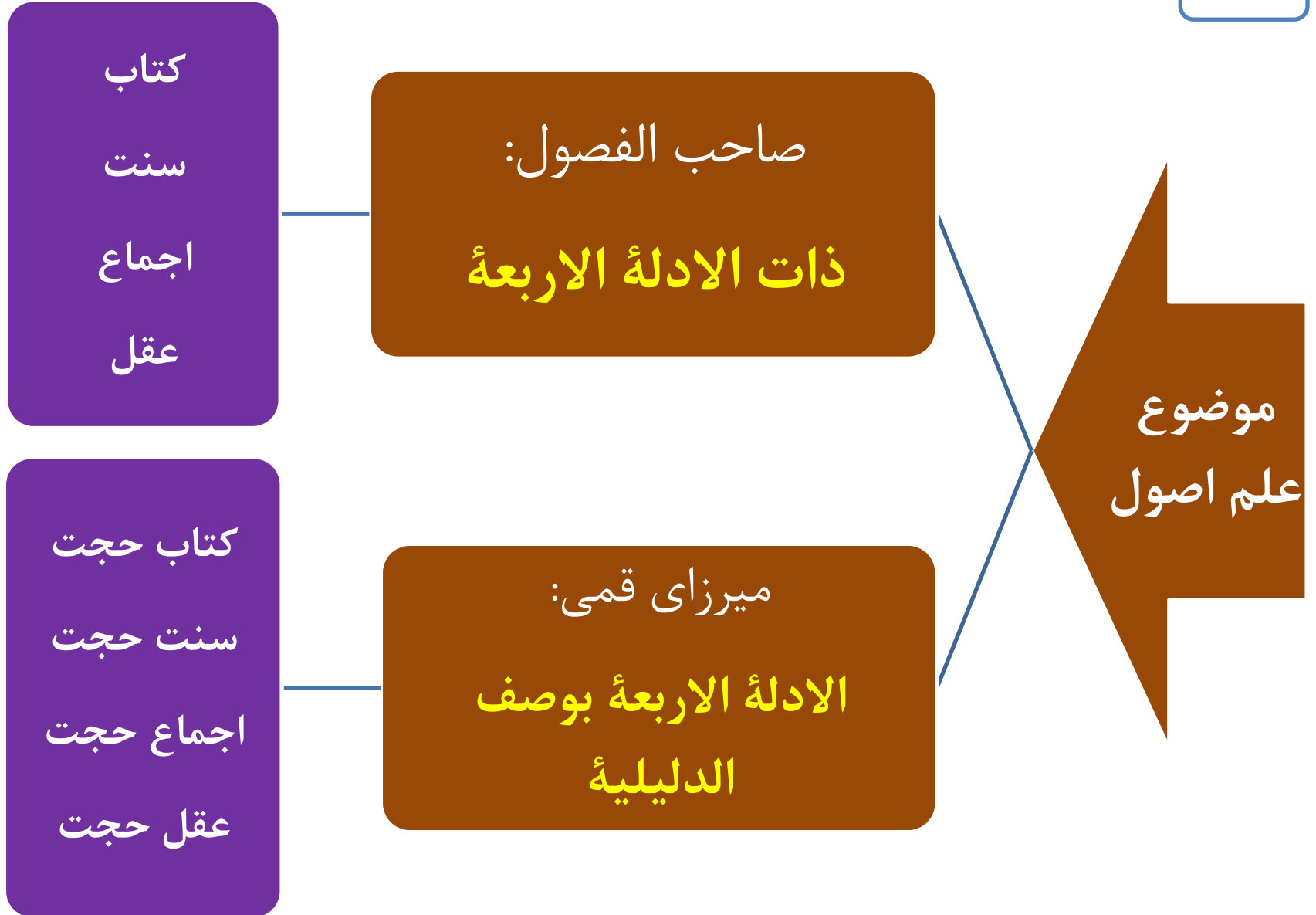
مفاهیم

- **صغرا:** في الغنم السائمة
زكاة (خطاب شرعی)
- **كبيرا:** بناء على اعتبار
مفهوم الوصف: كل ما
علق الحكم فيه على
وصف، ينتفى عنه الحكم
عند عدم الوصف. (حكم
عقل)
- **نتیجه:** عدم وجوب
الزكاة في المعلوفة

استقراء

- **صغرا:** نمازهای واجب
در شرع بر روی مرکب
جایز نیست. (حاوی
خطابهای شرعی)
- **كبيرا:** حكم موارد بسیار
به بقیه موارد سرایت می
کند. (حكم ظنی عقل)
- **نتیجه:** در مورد یک
نماز واجب مشکوک
حكم به عدم جواز آن بر
روی مرکب می کنیم.





مسأله
حجیت
استصحاب

طبق مبنای:
اماره ظنی
عقلی

اگر موضوع اصول را ذات ادله
اربعه بدانیم

مسأله اصولی

اگر موضوع اصول را ادله اربعه با
وصف دلالت بدانیم

از مبادی تصدیقی
مسائل اصول

طبق مبنای:
اصل عملی
تعبدی

به لحاظ آن که بحث از مفاد روایات
است برای رسیدن به حکم مکلف

قاعده فقهی

به لحاظ مختص بودن برخی اقسام آن
(استصحاب حکمی) به مجتهد

مسأله اصولی

خبر واحد

دلیل حجیت خبر (آیه نبأ و ...)	فردی از خبر واحد (دلیل) (یحرم العصیر مثلاً)	حکم شرعی (حرمت عصیر مثلاً)
----------------------------------	--	-------------------------------

دیدگاه علامه
بحرالعلوم

استصحاب

دلیل حجیت استصحاب (اخبار لاتنقض)	فردی از استصحاب (دلیل) (وجوب ابقاء نجاست آب متغیر)	حکم شرعی (نجاست آب متغیر)
-------------------------------------	---	------------------------------

دیدگاه شیخ
انصاری

استصحاب

دلیل کلی (اخبار لاتنقض)	—	حکم شرعی (فردی از استصحاب) (نجاست آب متغیر)
----------------------------	---	--

قاعده نفی حرج

دلیل کلی (اخبار لا حرج)	—	حکم شرعی (نفی القيام للمصلی المریض)
----------------------------	---	--

بحث در حجیت
استصحاب
جاری در
شبهات
موضوعی

طبق
مبنای:
اماره ظنی
عقلی

قاعده
فقهی
است

مانند بحث درباره حجیت
امارات فقهی است.

- همچون: ۱. قاعده ید
- ۲. سوق المسلمین
- ۳. بینة (شهادت عدلین)
- ۴. غلبه خارجی

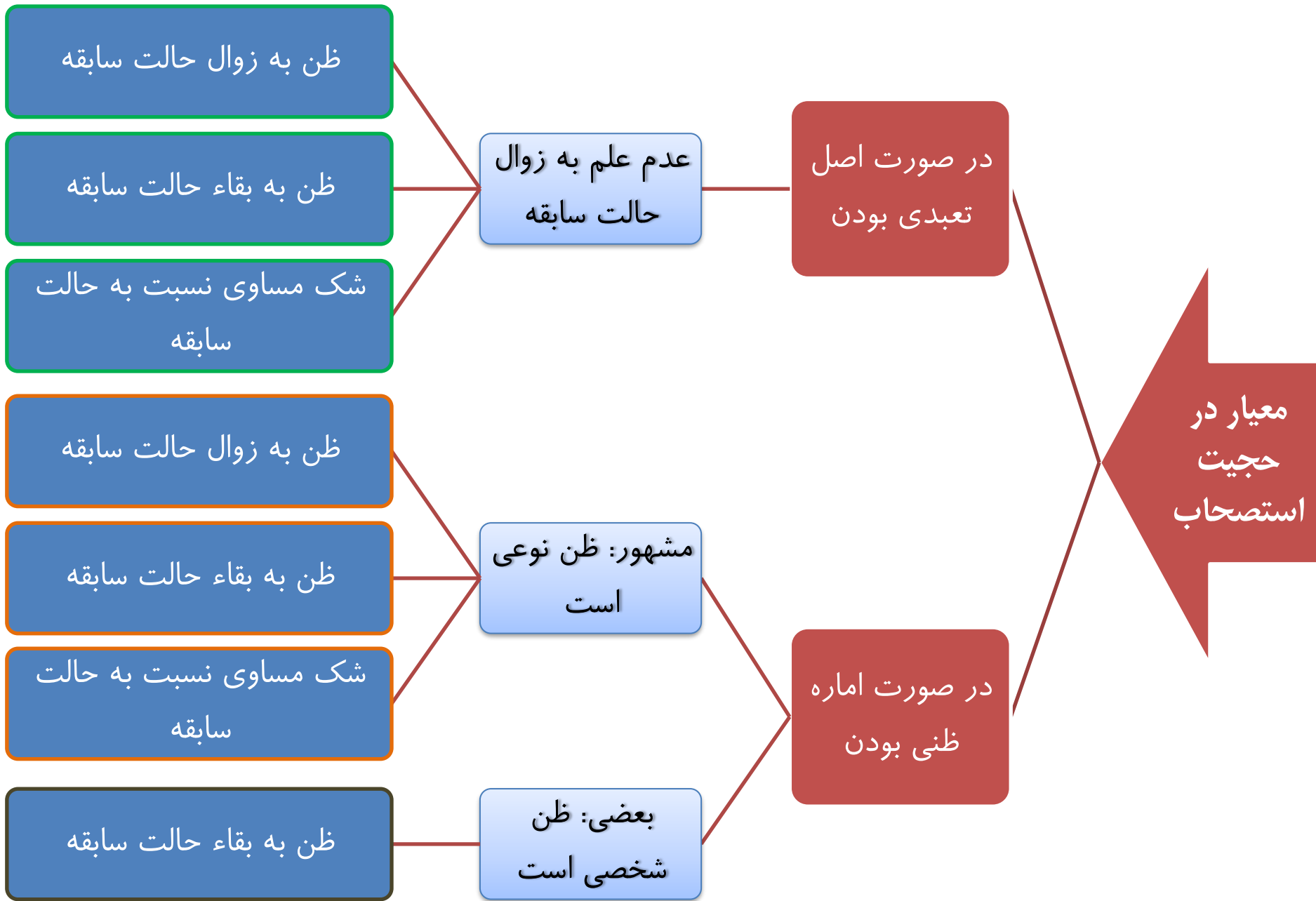
طبق مبنای:
اصل عملی
تعبدی

قاعده
فقهی
است

مانند بحث درباره حجیت
اصول فقهی است.

- همچون: ۱. اصالت طهارت
- ۲. قاعده فراغ

دلیل قاعده فقهی بودن در صورتهای فوق: یکسان بودن تطبیق آن (پس از فتوا به حجیت آن) برای مجتهد و مقلد، بلحاظ عدم نیاز به فحص



شک

یقین

ترتیب

رومان شک

رومان متعلق

متعلق شک

ترتیب

رومان یقین

رومان متعلق

متعلق یقین

استصحاب

تاخر

الف

ب

الف

تقدم

الف

الف

الف

قاعده یقین

تاخر

ب

الف

الف

تقدم

الف

الف

الف

قاعده مقتضی و مانع

همزمان

الف

الف

ب

همزمان

الف

الف

الف

استصحاب قهقرای

تقدم

الف

ب

الف

تاخر

الف

الف

الف

شک

یقین

ترتیب

رومان شک

رومان متعلق

متعلق شک

ترتیب

رومان یقین

رومان متعلق

متعلق یقین

استصحاب

تاخر

شنبه

شنبه

عدالت
زید

تقدم

شنبه

جمعه

عدالت
زید

قاعده
یقین

تاخر

شنبه

جمعه

عدالت
زید

تقدم

جمعه

جمعه

عدالت
زید

قاعده
مقتضی و
مانع

همزمان

شنبه

شنبه

صدور گناه

همزمان

شنبه

جمعه

عدالت
زید

استصحاب
قهقراپی

تقدم

شنبه

جمعه

عدالت
زید

تاخر

شنبه

شنبه

عدالت
زید

یقین (به حالت سابقه)

شیخ تعبیر به وجود شیء کرده

شک (در بقاء حالت سابقه)

شامل شک حقیقی و ظن
غیرمعتبر

اجتماع یقین و شک در یک
زمان

بخلاف قاعده یقین (شک ساری)

تعدد زمان متیقن و مشکوک

بخلاف قاعده یقین

وحدت متعلق یقین و شک

بخلاف قاعده مقتضی و مانع

سبق زمان متیقن بر زمان
مشکوک

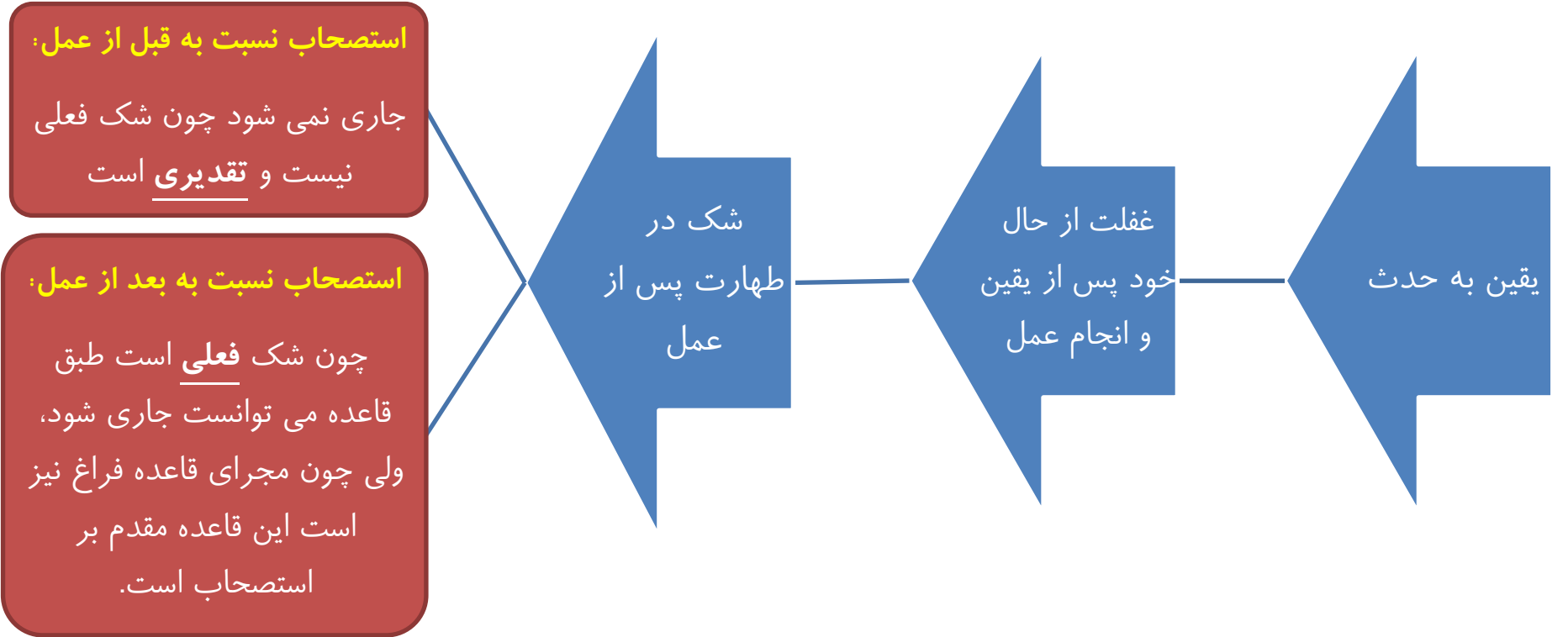
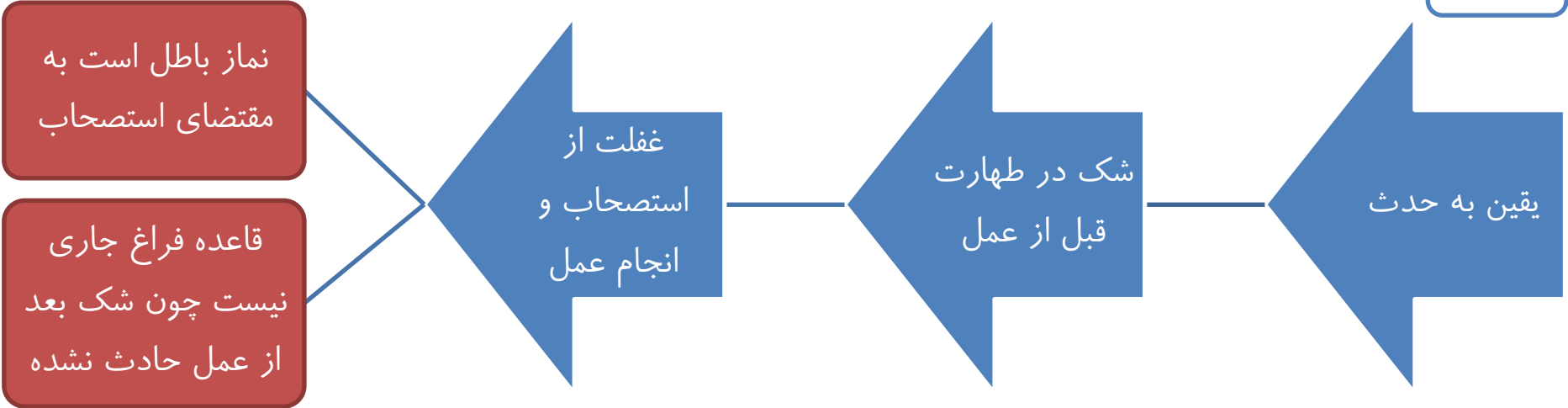
بخلاف استصحاب قهقرایی

فعلیت شک و یقین

بخلاف شک و یقین تقدیری (فرضی)

ارکان
استصحاب

دو مثال برای توضیح شک فعلی و تقدیری و رابطه استصحاب با قاعده فراغ



وجودی یا عدمی

حکم شرعی یا موضوع دارای حکم شرعی

حکم تکلیفی یا حکم وضعی

حال اجماع یا غیر حال اجماع

دلیل عقلی یا دلیل شرعی

دلیل استمراری یا دلیل غیر استمراری

شبهه حکمی یا شبهه موضوعیه

شک متساوی الطرفین یا شک با رجحان یقاع یا شک با رجحان زوال

شک در مقتضی یا شک در مانع

مستصحاب

دلیل دال بر
مستصحاب

شکی که در
استصحاب
اخذ شده

تقسیمات
استصحاب
به اعتبار:

وجودی

مثال

- ۱. وجوب نماز جمعه
- ۲. طهارت آب کر پس از تغییر رنگ
- ۳. رطوبت لباس خاص

حجیت آن

به اتفاق همه: محل بحث و نزاع است

عدمی

گونه های آن

- عدم اشتغال ذمه به تکلیف شرعی
- غیر آن مانند:
 - ۱. عدم نقل لفظ از معنایش
 - ۲. عدم قرینه
 - ۳. عدم مرگ زید
 - ۴. عدم رطوبت لباس خاص
 - ۵. عدم حدوث موجب وضوء یا غسل
 - ۶. عدم تخصیص

اقوال در حجیت استصحاب در آن

- برخی همچون شریف العلماء: حجیت استصحاب در آن روشن است و جزو محل نزاع نیست. به دلیل:
- برخی همچون شیخ انصاری: استصحاب عدمی نیز داخل محل نزاع است.

اجماع قولی دانشمندان

- ۱. بسیاری هستند که تصریح به خلاف کرده اند.
- ۲. اجماع در چنین موضوعی مفید نیست (در صورتی که آن را دلیل عقلی بگیریم)

اجماع عملی دانشمندان نسبت به اصول عدمی لفظی مانند اصالت عدم قرینه، اصالت عدم نقل، اصالت عدم اشتراک

پاسخ تقضی: دانشمندان نسبت به اصول وجودی لفظی نیز اجماع عملی دارند. مانند اصالت حقیقت، اصالت اطلاق، اصالت عموم، اصالت بقاء معنای لغوی

مبتنی بودن مسأله استصحاب بر کفایت یا عدم کفایت علت محدثه برای ایفاء (که آیا علت محدثه علت مبقیه نیز است یا نه؟) و این موضوع تنها در وجودیات معنی دارد.

- ۱. پاسخ تقضی: برخی دیگر از ادله دانشمندان در اینجا به استصحاب عدمی مرتبط می شود.
- ۲. ابتناء یاد شده تنها درباره مقتضی معنا دارد در حالی که استصحاب منحصر به مقتضی نیست و در شک نسبت به رافع، مبقیه بودن علت محدثه مسلم گرفته شده است.
- ۳. کاربردی تر بودن استصحاب وجودی (به لحاظ اثبات احکام شرعی که عدمی نیستند و وجودیند) باعث بیان ادله خاص آن بوده و دلیل بر این نیست که نزاع در استصحاب عدمی نیست.
- ۴. شاید هم بیان ادله خاص استصحاب وجودی بدین جهت بوده که با اضافه کردن اجماع مرکب (چون قائل به تفصیل بین وجودی و عدمی میان آنان نیست)، نتیجه مطلق بگیرند.
- ۵. شاید هم بیان ادله خاص استصحاب وجودی بدین جهت بوده که با اضافه کردن دلیل اولویت، نتیجه مطلق بگیرند (چون اگر یک امر وجودی در نقاشی نیاز به دلیل جدید نداشته باشد، امر عدمی به طریق اولی نیاز بدان نخواهد داشت).

عنوان گذاری های مباحث استصحاب به تعبیری همچون: استصحاب الحال و نیز تعریف استصحاب به: ایفاء ما کان همگی ظهور در اختصاص بحث به وجودیات دارد.

- ۱. کاربردی تر بودن استصحاب وجودی (به لحاظ اثبات احکام شرعی که عدمی نیستند و وجودیند) باعث بیان چنین تعبیری بوده و دلیل بر این نیست که نزاع در استصحاب عدمی نیست.
- ۲. پاسخ تقضی: اگر تعبیر استصحاب الحال بخواهد مفید اختصاص به وجودی باشد در این صورت تعبیر بسیاری از آنان به استصحاب حال الشرع باید مفید اختصاص به استصحاب حکمی باشد در حالی که همه آنان در مورد موضوعات خارجی نیز استصحاب را پیاده کرده اند.

اقوال در حجیت استصحاب در عدمیات

برخی همچون شریف العلماء: حجیت استصحاب در آن روشن است و جزو محل نزاع نیست. به دلیل:

برخی همچون شیخ انصاری: استصحاب عدمی نیز داخل محل نزاع است.

به ۵ شاهد

۱. کلام وحید بهبهانی
۲. استفاده از برخی ادله منکرین استصحاب و مثبتین استصحاب
۳. کلام صاحب مدارک
۴. توجه به این که استصحاب اگر اماره ظنی باشد مثبت آن حجت است.
۵. اختلاف در این که آیا نافی محتاج دلیل است یا نه؟

اجماع قولی دانشمندان

اجماع عملی دانشمندان نسبت به اصول عدمی لفظی مانند اصالت عدم قرینه، اصالت عدم نقل، اصالت عدم اشتراک

مبتنی بودن مساله استصحاب بر کفایت یا عدم کفایت علت محدثه برای ابقاء (که آیا علت محدثه علت مبقیه نیز است یا نه؟) و این موضوع تنها در وجودیات معنی دارد.

عنوان گذاری های مباحث استصحاب به تعابیری همچون: استصحاب الحال و نیز تعریف استصحاب به: ابقاء ما کان همگی ظهور در اختصاص بحث به وجودیات دارد.

۱. بسیاری هستند که تصریح به خلاف کرده اند.

۲. اجماع در چنین موضوعی مفید نیست (در صورتی که آن را دلیل عقلی بگیریم)

پاسخ نقضی: دانشمندان نسبت به اصول وجودی لفظی نیز اجماع عملی دارند. مانند اصالت حقیقت، اصالت اطلاق، اصالت عموم، اصالت بقاء معنای لغوی

۱. پاسخ نقضی: برخی دیگر ازادله علما در اینجا به استصحاب عدمی مرتبط میشود.
۲. ابتناء یاد شده تنها درباره مقتضی معنا دارد در حالی که استصحاب منحصر به مقتضی نیست و در شک نسبت به رافع، مبقیه بودن علت محدثه مسلم گرفته شده است.

۳. کاربردی تر بودن استصحاب وجودی (به لحاظ اثبات احکام شرعی که عدمی نیستند و وجودیند) باعث بیان ادله خاص آن بوده و دلیل بر این نیست که نزاع در استصحاب عدمی نیست.

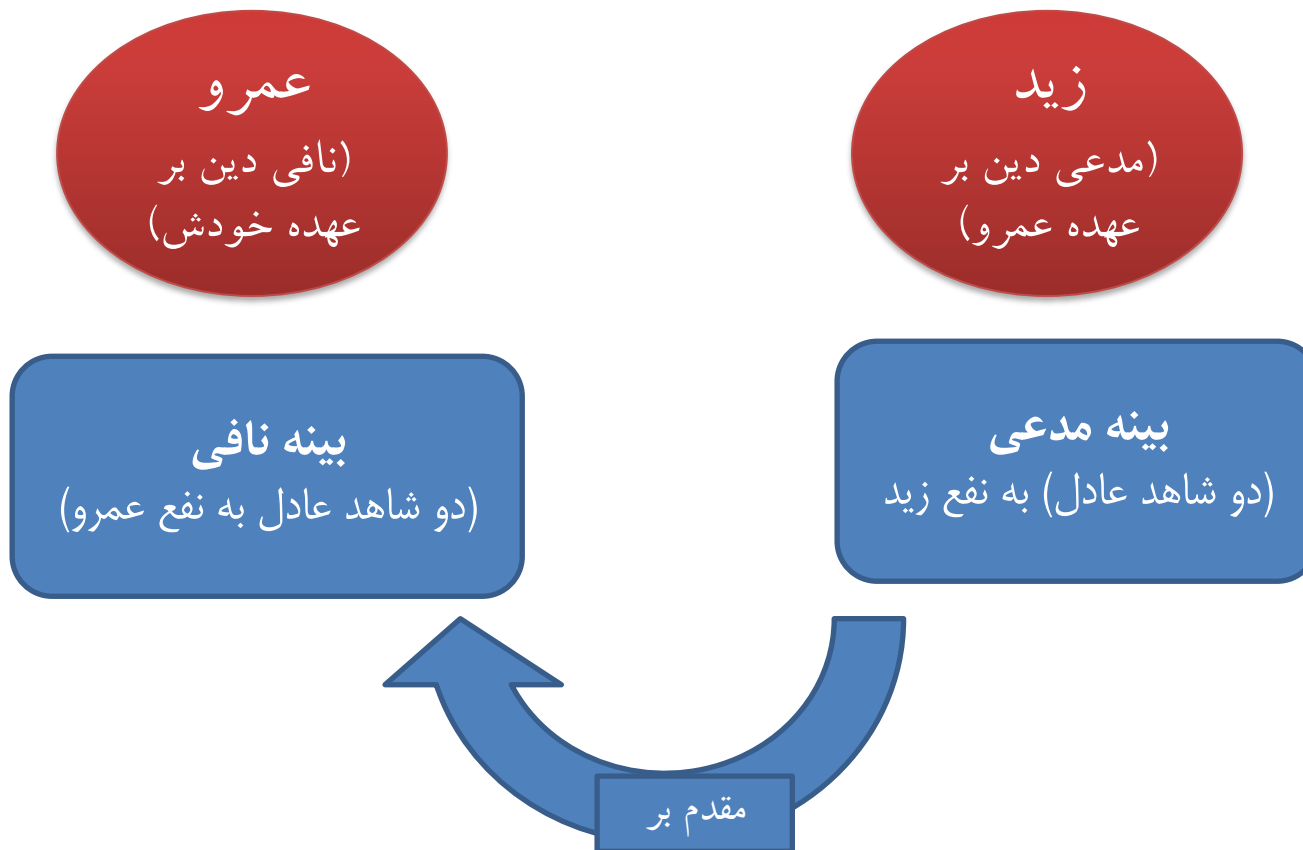
۴. شاید هم بیان ادله خاص استصحاب وجودی بدین جهت بوده که با اضافه کردن اجماع مرکب (چون قائل به تفصیل بین وجودی و عدمی بدین شکل میان آنان نیست. یعنی: هیچ کسی که قائل به حجیت در وجودی باشد قائل به عدم حجیت در عدمی نیست)، نتیجه مطلق بگیرند.

۵. شاید هم بیان ادله خاص استصحاب وجودی بدین جهت بوده که با اضافه کردن دلیل اولویت، نتیجه مطلق بگیرند (چون اگر یک امر وجودی در بقائش نیاز به دلیل جدید نداشته باشد، امر عدمی به طریق اولی نیاز بدان نخواهد داشت).

۱. کاربردی تر بودن استصحاب وجودی (به لحاظ اثبات احکام شرعی که عدمی نیستند و وجودیند) باعث بیان چنین تعابیری بوده و دلیل بر این نیست که نزاع در استصحاب عدمی نیست.

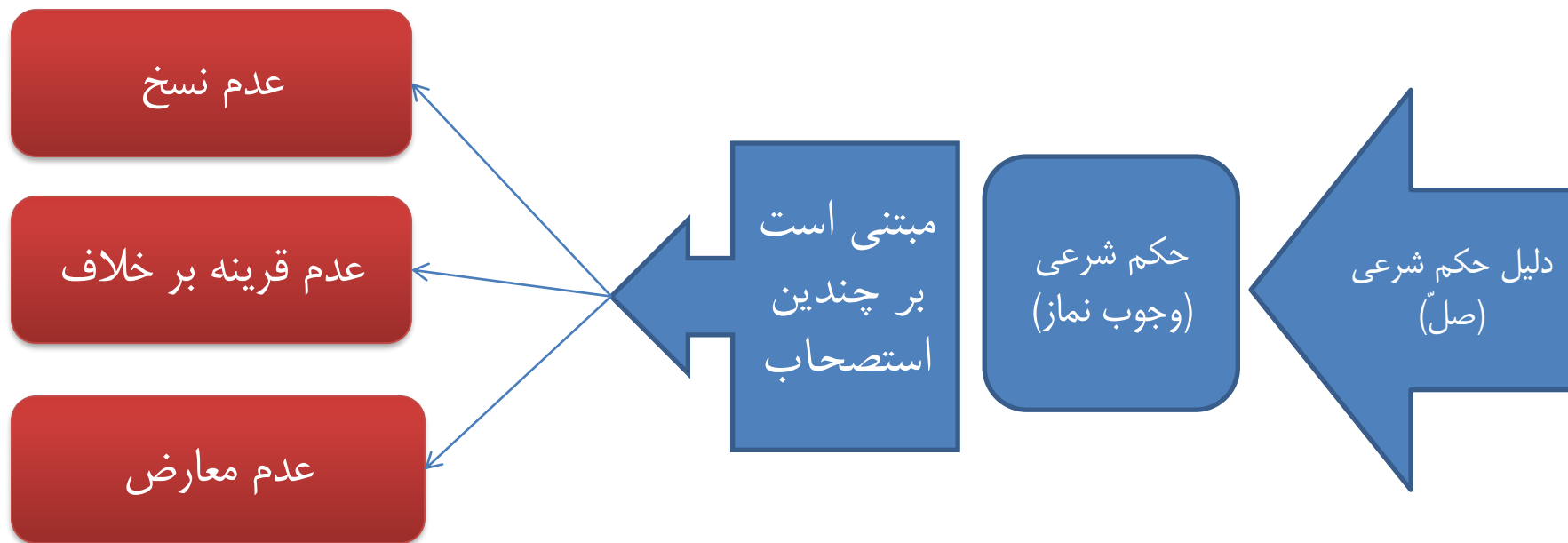
۲. پاسخ نقضی: اگر تعبیر استصحاب الحال بخواهد مفید اختصاص به وجودی باشد در این صورت تعبیر بسیاری از آنان به استصحاب حال الشرع باید مفید اختصاص به استصحاب حکمی باشد در حالی که همه آنان در مورد موضوعات خارجی نیز استصحاب را پیاده کرده اند.

استدلال منکران استصحاب



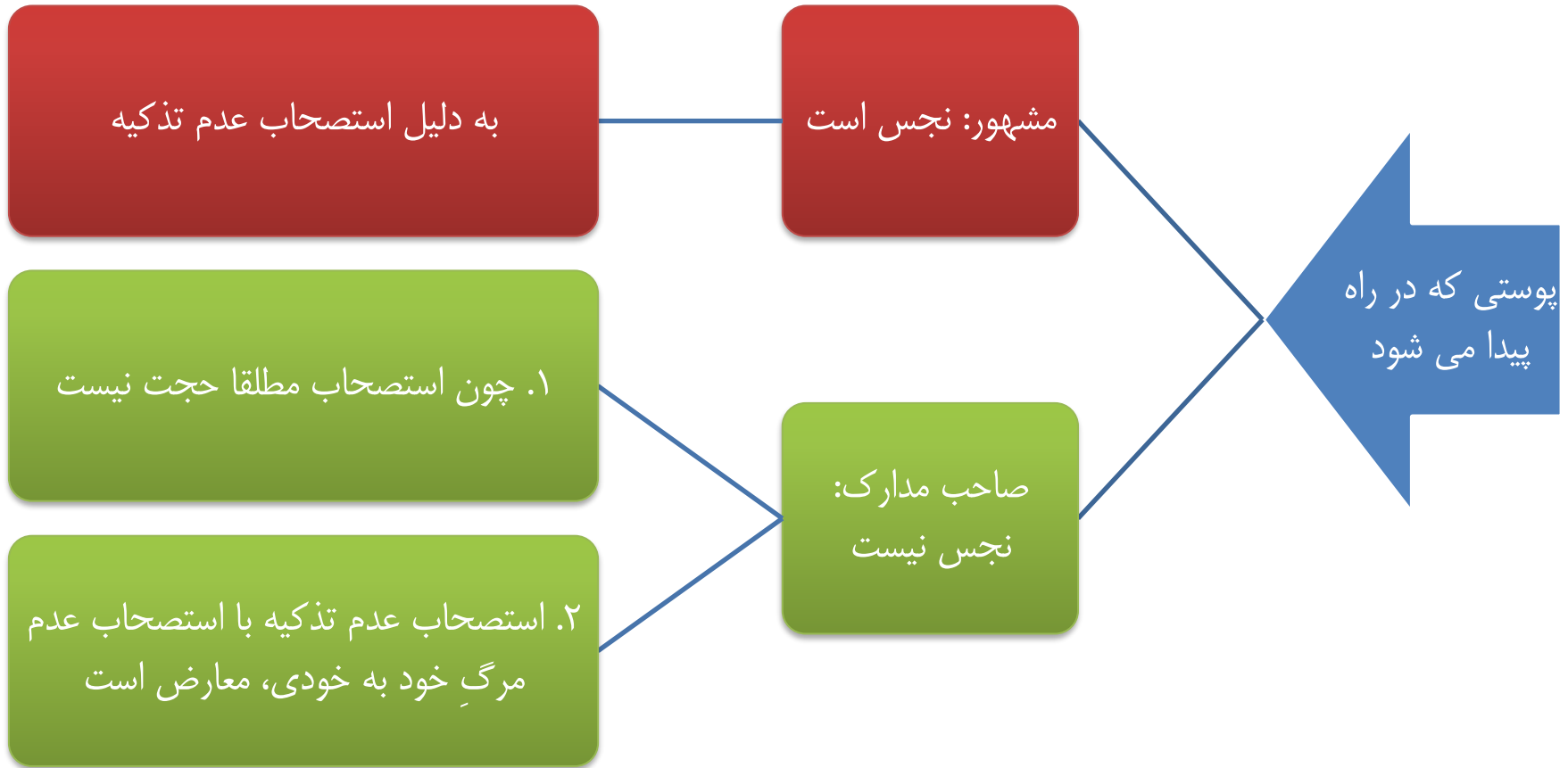
این در حالی است که بینه نافی موافق با استصحاب است. و اگر استصحاب حجت بود نباید چنین تقدمی صورت می گرفت.

استدلال طرفداران استصحاب



پس اگر استصحاب حجت نباشد باب استنباط احکام از ادله بسته خواهد شد.

سخن صاحب مدارک



بی فایده بودن تفصیل بین عدمی و وجودی (در صورتی که استصحاب را دلیل ظنی عقلی بدانیم)

شاهد چهارم:
ص ۳۱

پاک بودن لباس در
الان

استصحاب وجودی

پاک بودن لباس
در یک ساعت پیش

نجس نبودن لباس در
الان

استصحاب عدمی

نجس نبودن لباس
در یک ساعت پیش

زنده بودن زید الان

استصحاب وجودی

زنده بودن زید یک ماه
پیش

عدم مرگ زید الان

استصحاب عدمی

عدم مرگ زید یک ماه
پیش

اختلاف علما در این که آیا باید از نافی دلیل خواست یا نه؟

شاهد پنجم:
ص ۳۱

نافی یک حکم مدعی علم به نفی است و این علم یا باید بدیهی باشد که بنا به فرض چنین نیست و یا باید نظری باشد که در این صورت باید متکی به مستندی باشد.

اگر نافی نیاز به دلیل نداشته باشد در هر ادعایی آن را به یک لازمه عدمی بر می گرداند و از دلیل آوردن برای آن می گریزد

نافی عدم است و عدم نیازی به دلیل ندارد.

اثبات احکام متوقف بر ثبوت ادله آن است بنابراین عدم احکام مستند به عدم ادله است.

تایید: «البینة علی المدعی و الیمین علی من أنکر»

مشهور:
آری

برخی: نه

نافی کننده حکم
ملزم به آوردن
دلیل است یا نه؟

النافى للحكم: ان قال: لا أعلم، لم يكن عليه دليل، لأن قوله لا يعدّ مذهباً، و ان قال: أعلم انتفاء الحكم، كان عليه إقامة الدليل كما يلزم المثبت، و سواء نفي حكماً شرعياً أو عقلياً، و يدل على ذلك، وجهان:

الأول: ان النافى جازم بالنفى فيكون مدعياً للعلم به، فامّا أن يكون علمه اضطراراً أو استدلالاً، و الأول: باطل، لأننا [لا] نعلم ذلك، فتعيّن الثانى و يلزم من ذلك تعويله على مستنده ان كان معتقداً، و إبرازه ان كان مناظراً، ليتحقق دعواه و ليتمكن من تركيب الحجة على مناظره.

الثانى: [لو لم يلزم] النافى إقامة الدلالة، لزم من ذلك (التفصلى) «من الأدلة فى كل دعوى، لكن ذلك باطل.

و بيان ذلك: ان المدعى لقدم العالم إذا طوّل بالدلالة، عدل عن هذا اللفظ، بأن يقول: ليس العالم بحادث، فيسقط عنه الدليل، لكن لو صحّ ذلك له، لأمكن خصمه أن يقول: ليس العالم بقديم، فيسقط عنه الدليل أيضاً، و بطلان ذلك ظاهر.

احتج الخصم:

بأن (النفى) «عدم، و العدم لا يفتقر إلى الدلالة.

و بأن إثبات الأحكام موقوف على ثبوت الأدلة، فيكون عدمها مستنداً إلى عدم الأدلة، كما أنّ المعجز دلالة على النبوة، و عدمها دليل على عدم النبوة، و يؤيد ذلك قوله عليه السلام: «البيّنة على المدعى و اليمين على (من أنكر)».

و الجواب:

قوله: النفى عدم. قلنا: هذا صحيح، لكن الجزم بذلك النفى هو المفتقر إلى الدلالة.

قوله: إثبات الأحكام يفتقر إلى الدلالة، فيكفى فى نفيها عدم الدلالة.

قلنا: هذا محض الدعوى، فما الدليل عليه؟ فان من علم دليل الثبوت جزم به، و من عدمه فانه يجوز ثبوت الحكم كما يجوز عدمه، إذ عدم الدليل لا يدل على عدم المدلول كما يدعيه.

قوله: عدم المعجز دليل على عدم النبوة. قلنا: لا نسلم فان من لا يعلم معجز النبى، لا يجوز له الجزم بنفى (نبوته) «»، أما إذا ادعى النبوة و لا معجز له، فانا ننفى (نبوته) «» لا لعدم المعجز، [بل] لعلمنا عقلاً أنه لو كان نبياً لكان له معجز، فنستدل بعدم اللازم على عدم الملزوم، و ذلك من الأدلة القاطعة، فكان مستند الحكم بانتفاء (نبوته) «» إلى ذلك الدليل، لا إلى مجرد عدم المعجز و كذا إذا حكمنا بانتفاء واقعة، لو وقعت لعلمت، مثل إنكار مدينة قريبة لم يسمع بينها، أو وقوع حادثه فى ملاء و

لم تسمع منهم، فانا نحكم بانتفاء ذلك كله، لأن ذلك مما لو كان لظهر، فلما لم يظهر، دل ذلك على عدمه.

و أما قوله عليه السلام: «و اليمين على من أنكر» فانا نقول: لا نسلم أن القول قوله من غير حجة، بل الحجة معه بتقدير عدم البيّنة من طرف المدعى، و ذلك انه إذا ادعى عليه عيناً فانها تكون فى يده، و اليد دلالة [على] الملك، فكان الحكم باليد لا بعدم البيّنة بمجرد، و ان ادعى عليه ديناً، فالأصل براءة الذم، فهو مستدل بالأصل على أن إيجاب اليمين عليه يجرى مجرى الحجة فى جنبه شرعاً، و ذلك مما يدل على أنه لم يثبت قوله بعدم البيّنة، إذ لو ثبت ثبوتاً باتاً [تاماً] لما كلف [اليمين].

و إذا ثبت هذا، فاعلم: أن الأصل خلو الذمّة عن الشواغل الشرعية، فإذا ادعى مدع حكماً شرعياً، جاز لخصمه أن يتمسك فى انتفائه بالبراءة الأصلية، فيقول: لو كان ذلك الحكم ثابتاً، [لكان] عليه دلالة شرعية، لكن ليس كذلك فيجب نفيه، و لا يستمر «هذا الدليل الا ببيان مقدمتين:

إحدهما: انه لا دلالة عليه شرعاً، بأن (نضبط) «طرق الاستدلالات الشرعية، و نبين عدم دلالتها عليه.

و الثانية: أن (نبين) «أنه لو كان هذا الحكم ثابتاً لدلت عليه إحدى تلك الدلائل، لأنه لو لم يكن عليه دلالة، لزم التكليف [بما لا طريق للمكلف إلى العلم به، و هو تكليف] بما لا يطاق، و لو كان عليه دلالة غير تلك (الأدلة) «لما كانت أدلة الشرع منحصرة [فيها]، لكن قد بينا انحصار الأحكام فى تلك الطرق.

و عند هذا يتم كون ذلك دليلاً على نفي الحكم. و الله أعلم.

این چهار اصل به دلیل نکته دیگری است و دلیلش کون سابق نیست.

استصحاب عدم اشتغال ذمه
به تکلیف در صورت شک در
تکلیف

قاعدہ قبح تکلیف بدون بیان -
یا : عدم دلیل دلیل عدم است

استصحاب عدم نسخ در
صورت شک در نسخ

ظهور دلیل دال بر حکم در
استمرار حکم

استصحاب عدم تخصیص در
صورت شک در تخصیص

ظهور دلیل عام دال بر حکم
در عمومیت

استصحاب عدم تقیید در
صورت شک در تقیید

ظهور دلیل مطلق دال بر حکم
در اطلاق

استصحابات عدمی که گفته
شده به اتفاق علما حجت
است و از محل نزاع خارج
است

حکم شرعی
به معنای
اعم

حکم
شرعی

مستصحب

تکلیفی

- ۱. وجوب
- ۲. حرمت
- ۳. استحباب
- ۴. کراهت
- ۵. اباحه

وضعی

- مانند:
- طهارت
 - نجاست
 - صحت
 - فساد
 - زوجیت
 - ملکیت

موضوع
خارجی

- مانند:
- ۱. کریت آب
 - ۲. رطوبت
 - ۳. زنده بودن

موضوع

موضوع
لغوی

- مانند:
- ۱. معنی موضوع له اول (که شک در نقل آن به معنی ثانوی کنیم)
 - ۲. معنی موضوع له اول (که شک در تاریخ نقل آن به معنی ثانوی کنیم)

کلی

- مانند:
- ۱. استصحاب وجوب نماز جمعه
 - ۲. استصحاب حکم کلی طهارت پس از خروج مذی
 - ۳. استصحاب نجاست چیزی که تغییرش خود به خود بر طرف شده باشد

جزئی

- مانند:
- ۱. استصحاب طهارت پیراهن زید
 - ۲. استصحاب نجاست پیراهن عمرو

حکم شرعی به
معنای اخص

توضیحی برای فهم بهتر سخن شیخ حر عاملی ص ۳۳

أن أخبار الاستصحاب لا تدل على اعتباره في نفس الحكم الشرعي و إنما تدل على اعتباره في موضوعاته و متعلقاته

مکلف	موضوع حکم	متعلق حکم	حکم	
انت (مستتر)	خمر	شرب	حرمت	لا تشرب الخمر
انت (مستتر)	علماء	اکرام	وجوب	اکرم العلماء
واو در اقیموا	_____	اقامه صلاه	وجوب	اقیموا الصلاه

اقوال در استصحاب از لحاظ حکم شرعی یا غیر حکم شرعی بودن مستصحب

غیر حجت			حجت			
موضوع خارجی	حکم جزئی	حکم کلی	—	—	—	برخی
—	—	—	موضوع خارجی	حکم جزئی	حکم کلی	برخی
موضوع خارجی	—	—	—	حکم جزئی	حکم کلی	محکی از محقق خوانساری
—	—	حکم کلی	موضوع خارجی	حکم جزئی	—	اخباریین
موضوع خارجی	—	حکم کلی	—	حکم جزئی	—	محکی شارح وافیه

- ۱. وجوب
- ۲. حرمت
- ۳. استحباب
- ۴. کراهت
- ۵. اباحه



حکم
شرعی



مانند:

سببیت
(مثل سببیت کسوف برای نماز)

شرطیت
(مثل طهارت برای نماز)

مانعیت
(مثل مانعیت حیض برای نماز)

مانند:

سبب
(مثل کسوف)

شرط
(مثل طهارت)

مانع
(مثل حیض)

موضوع



وجودی یا عدمی

حکم شرعی یا موضوع دارای حکم شرعی

حکم تکلیفی یا حکم وضعی

حال اجماع یا غیر حال اجماع

دلیل عقلی یا دلیل شرعی

دلیل استمراری یا دلیل غیر استمراری

مُستصحَب

دلیل دال بر
مُستصحَب
(منشأ یقین)

تقسیمات
استصحاب
به اعتبار:

محکی از صاحب حدائق: نزاع تنها در این صورت
است و گرنه شکی در حجیت استصحاب
مستصحاب اثبات شده با کتاب و سنت، نیست



* ثبوت وجوب نماز جمعه در زمان حضور به دلیل **اجماع**
* شک در وجوب آن در زمان غیبت
* استصحاب «وجوب اثبات شده با اجماع» (حال اجماع)

* ثبوت وجوب خمس به دلیل **کتاب**
* شک در وجوب آن به خاطر ابهامی
* استصحاب «وجوب اثبات شده با کتاب»

اجماع

غیر اجماع

(کتاب - سنت
- عقل)

تقسیم استصحاب
به اعتبار دلیل
دال بر مستصحب
(منشأ یقین)

ص ۳۷

مثال

* ثبوت وجوب نماز جمعه در زمان حضور به دلیل **اجماع یا سنت مثلاً**
 * شک در وجوب آن در زمان غیبت
 * استصحاب «وجوب اثبات شده با دلیل شرعی یاد شده»

* ثبوت قبح تصرف در ملک غیر به دلیل **عقل**
 * شک در قبح آن به خاطر ابهامی
 * استصحاب «قبح اثبات شده با عقل»

دلیل

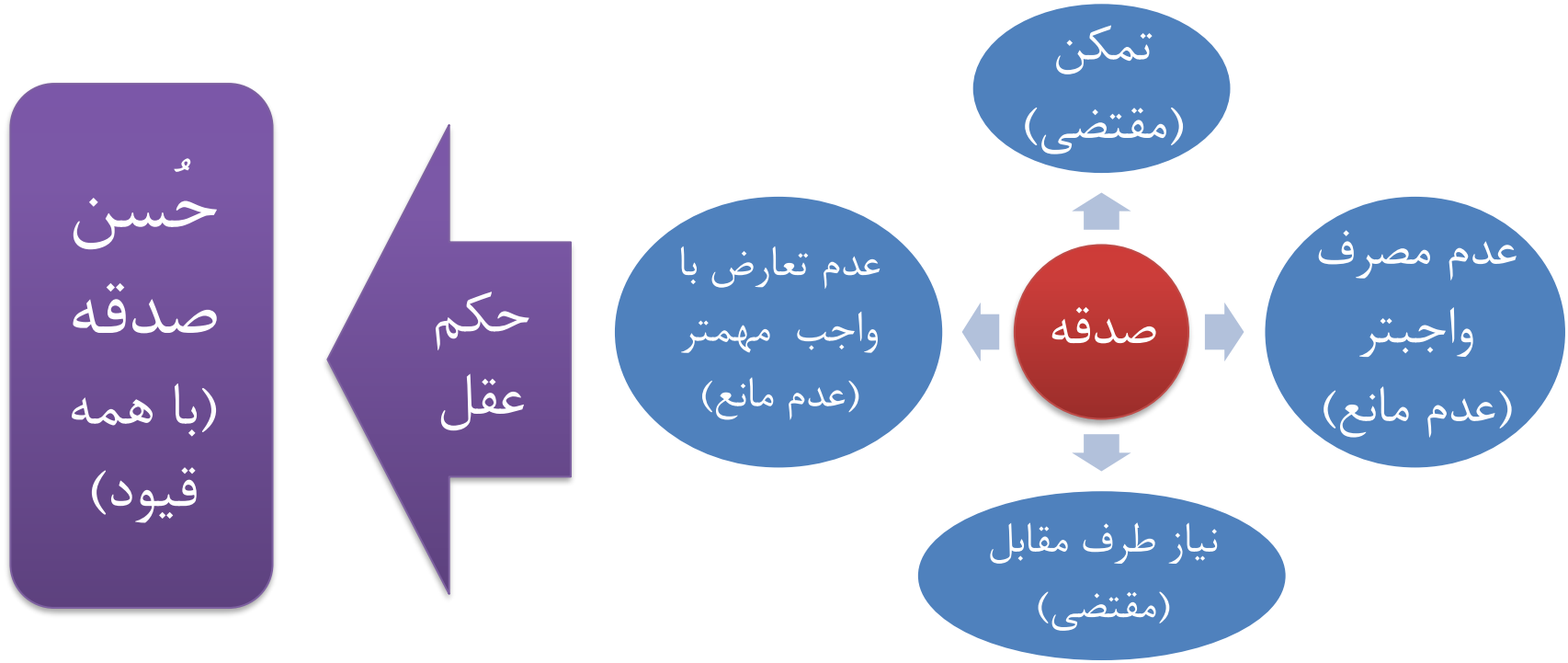
شرعی

(کتاب-سنت-
اجماع)

دلیل عقلی

تقسیم
استصحاب به
اعتبار دلیل
دال بر
مستصحب
(منشأ یقین)

توضیح فرایند حکم عقل



• حسن «صدقه با همه قیودش»

حکم عقل

• صدقه با همه قیودش (صدقه به تنهایی موضوع نیست)

موضوع حکم عقل

• عدل

مناط حکم عقل

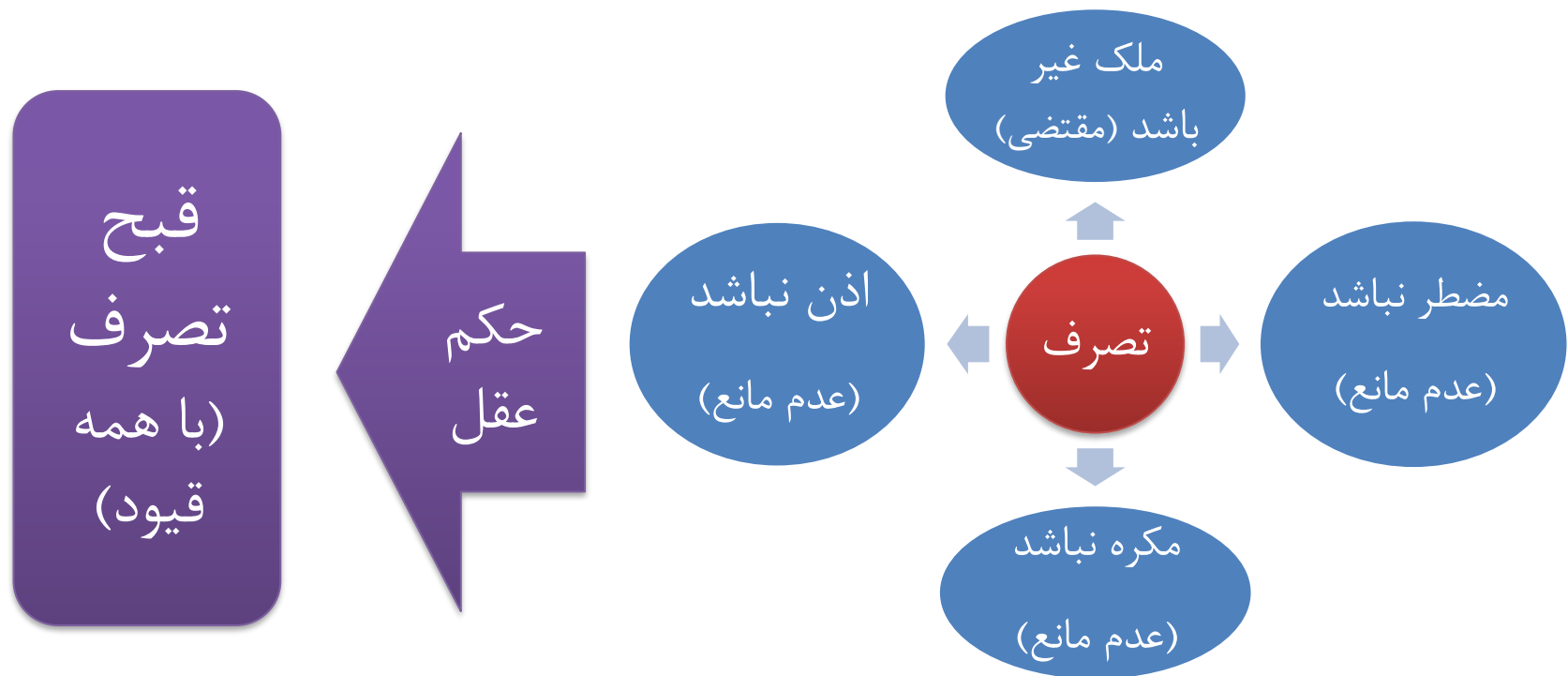
• احراز موضوع

علت تامه حکم عقل

• استحباب یا وجوب صدقه

حکم شرع

مثال دیگر برای توضیح فرایند حکم عقل



• قبح تصرف با همه قیودش

• تصرف با همه قیودش (تصرف به تنهایی موضوع نیست)

• ظلم

• احراز موضوع

• حرمت تصرف در ملک غیر

حکم عقل

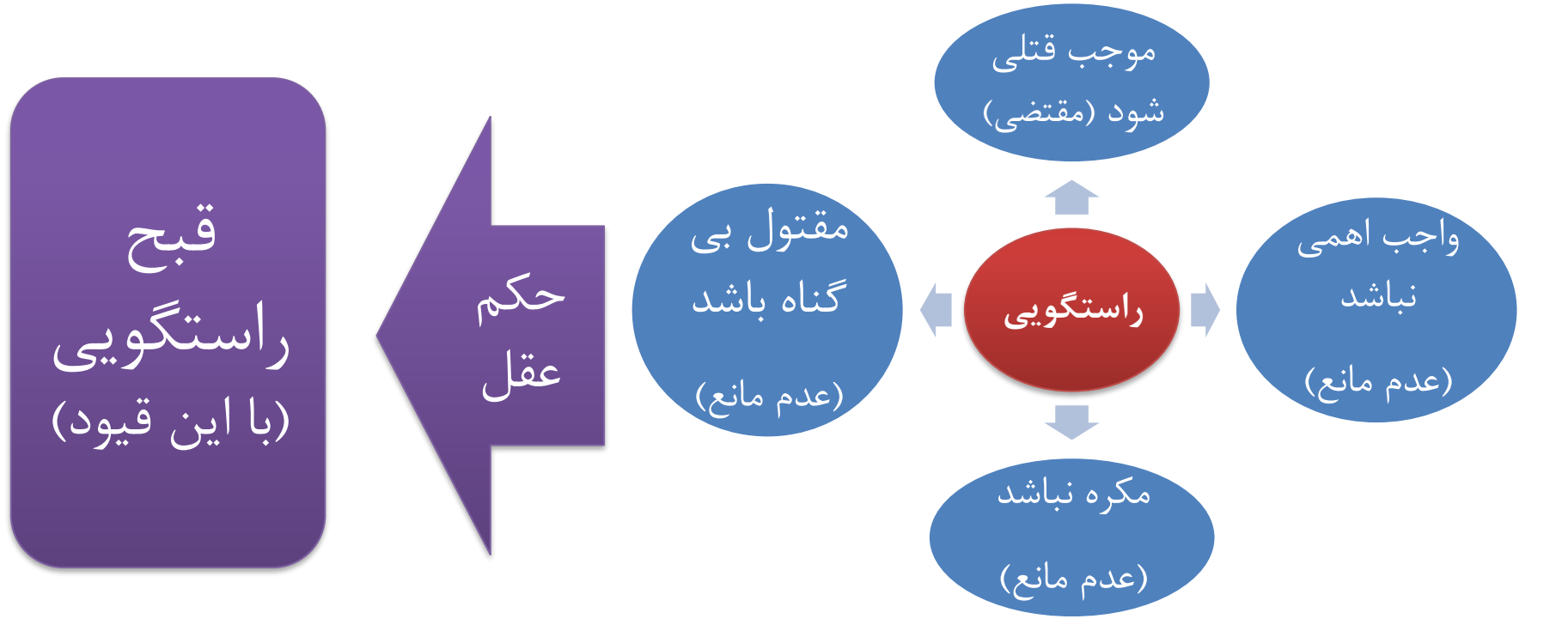
موضوع حکم عقل

مناط حکم عقل

علت تامه حکم عقل

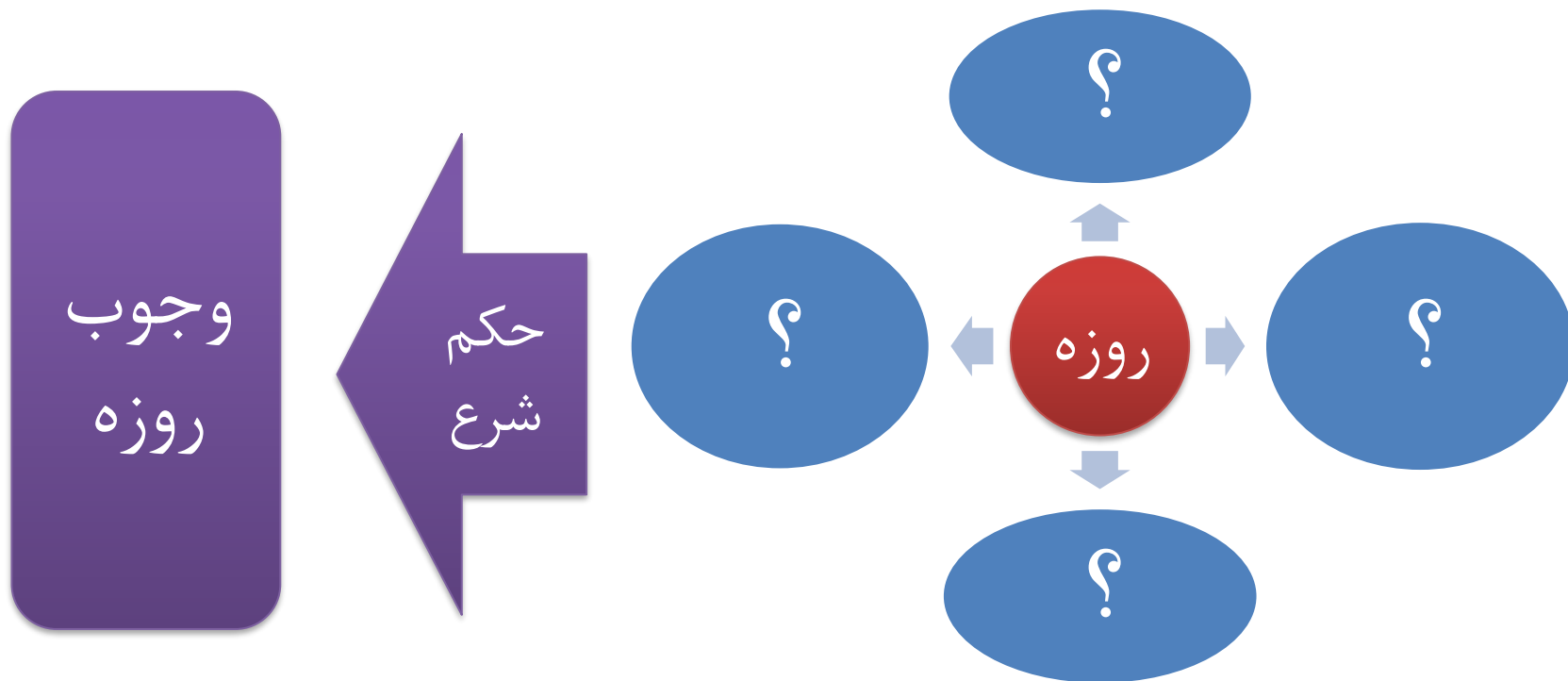
حکم شرع

مثال دیگر برای توضیح فرایند حکم عقل (ص ۳۸)



حکم عقل	• قبح راستگویی با این قیود
موضوع حکم عقل	• راستگویی با این قیود
مناط حکم عقل	• اضرار (ظلم)
علت تامه حکم عقل	• احراز موضوع
حکم شرع	• حرمت راستگویی که باعث قتل بی گناهی شود

مثال برای حکم شرع (غیر منصوص العله)



حکم شرع

• وجوب روزه

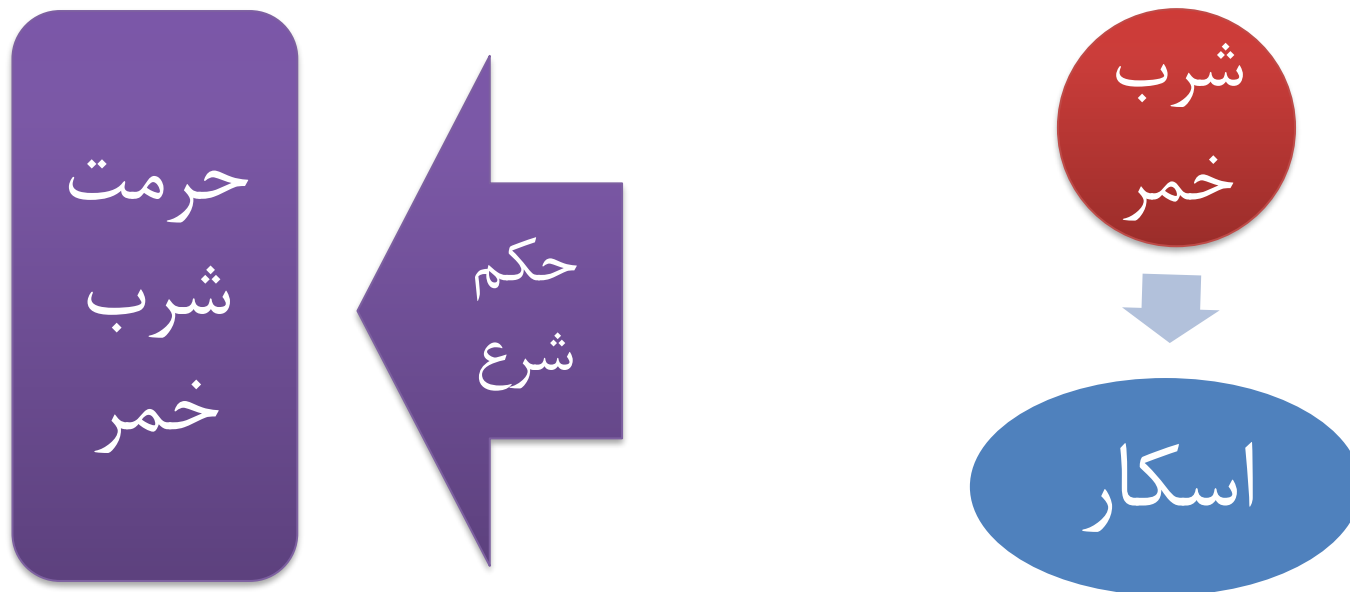
موضوع حکم شرع

• روزه (امساک از فجر تا مغرب)

مناطق حکم شرع

• معلوم نیست (اثباتاً) / اشاعره: اصلاً وجود ندارد

مثال برای حکم شرع (منصوص العلة)



حکم شرع

• حرمت شرب خمر

موضوع حکم شرع

• شرب خمر (یا خمر)

مناط حکم شرع

• اسکار (معلوم است اثباتاً، به دلیل تصریح شارع)

تقسیم
استصحاب به
اعتبار دلیل
دال بر
مستصحب
(منشأ یقین)

دلیل
شرعی

(کتاب -
سنت -
اجماع)

دلیل
عقلی

حکم شرعی صرف
(مستقل)

مانند استصحاب
«وجوب اثبات شده با
دلیل کتاب»

حکم شرعی تابع
حکم عقل

مانند حرمت صدق
موجب قتل بی گناه
که مصداق روشن
ظلم است

مانند استصحاب «قبح
صدق با قیود خاص،
اثبات شده با عقل»

در این قسم
استصحاب
جاری می شود.

استصحاب
جاری نمی شود

در این قسم
استصحاب جاری
نمی شود.

چون حکم شرعی این چنینی
**تابع حکم عقلی است (حدوثاً
و بقاءً)** و بین آن دو ملازمه
وجود دارد.

چون:
۱- در قضایای عقلی شک در حکم
به شک در موضوع سرایت می
کند. و چون **بقاء موضوع شرط
استصحاب است** پس در اینجا
استصحاب جاری نمی شود.
۲- اساساً در احکام عقلی **اگر
موضوع با تمام حدود و قیودش
احراز نگردد حکم عقلی صادر
نخواهد شد.** پس اگر در موضوع
هر گونه شکی ایجاد شود حکم
عقل ممتنع خواهد بود.

نکته (ص ۳۸)

قضیه مشکوکه

قضیه متیقنه

مجرای
درست
استصحاب

زید قائم

(محمول، مشکوک الثبوت برای
موضوع است در زمان ب)

زید قائم

(محمول، متیقن الثبوت برای
موضوع است در زمان الف)

مجرای
نادرست
استصحاب

زید عادل

(محمول متحد نیست)

زید قائم

(محمول، متیقن الثبوت
برای موضوع است)

مجرای
نادرست
استصحاب

عمرو قائم

(موضوع متحد نیست)

زید قائم

(محمول، متیقن الثبوت
برای موضوع است)

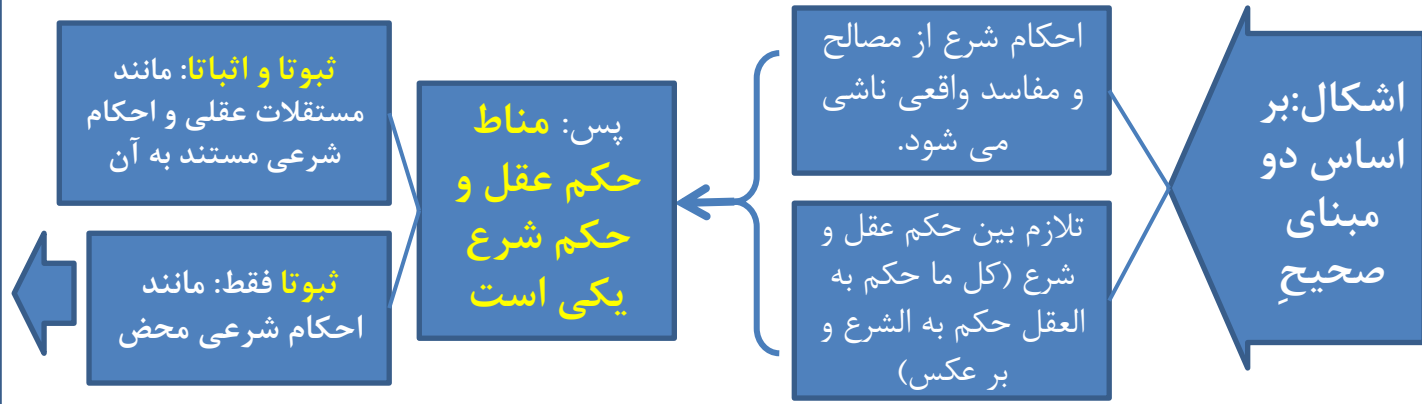
توضیح اشکال و جواب ص ۳۹

در این صورت اگر حکم شرعی یقینی داشته باشیم معنای آن این است که مناط واقعی آن (گرچه به آن علم اجمالی داریم) وجود دارد. (علت تامه حکم شرعی در عالم واقع حاصل است)

پس اگر شک لاحق به آن حکم شرعی پیدا شود بدین معنا خواهد بود که **در مناط واقعی شک داریم** چرا که اگر قطعی بود، شک در حکم متصور نمی شد.

نتیجه: چون مناط حکم عقل و مناط واقعی حکم شرع یکی است پس **در هر دو قسم نباید استصحاب تصویر شود.**

مگر آن که شارع به طور واضح حکم واقعی و موضوع واقعی را بیان کرده باشد. که در این صورت استصحاب تصویر نمی شود.



حکم شرع
وجودی
باشد

حکم شرع قابل
استصحاب
نیست

مانند: حرمت تصرف و استحباب صدقه
دلیل عدم استصحاب: چون در احکام وجودی
زمانی که حکم شرعی طبق حکم عقلی مستقل می
آید مستند به همان است (حدوثا و بقاء تابع آن
است). یعنی که **علت برای حکم عقل، علت برای
حکم شرع نیز شده** و سابقا گفتیم که در آن مانند
حکم عقل استصحاب جاری نمی شود

صورت‌های
حکم شرعی
در مواردی
که عقل
حکم دارد

حکم شرعی
عدمی
باشد

مستند به حکم
عقل باشد (علت
حکم عقل عینا
علت برای حکم
شرع هم باشد)

حکم شرع قابل
استصحاب
نیست

مثال: عدم وجوب سوره
برای فراموش کننده آن
(در حال فراموشی سوره)
که پس از التفات،
**استصحاب عدم وجوب
سوره** جاری نمی شود

مستند به حکم
عقل نباشد
(احتمال دهیم علت
حکم عقل عینا
علت برای حکم
شرع نباشد).

نظر شیخ: **عدم**
[مطلق] (با قطع
نظر از این که
عدم معلول چه
چیزی بوده) **[را
می توان
استصحاب کرد.**

مثال: عدم تکلیف برای
بچه
علت حکم عقل **عدم**
تمییز است در حالی که
علت حکم شرعی **عدم**
بلوغ (مقتضی) است.

استصحاب **حال عقل** (مصطلح در براءت و
نفی اصلی) نیز از این باب است. یعنی
مطابق با حکم عقلی (عدم تکلیف) است نه
این که مستند به حکم عقلی باشد.

دلیل دال بر مستصحب

دلالت داشته باشد (خودش یا توسط دلیل خارجی) بر استمرار حکم تا حصول:

دلالت فوق را نداشته باشد (مقصود دلالت بر عدم استمرار نیست)

رافع

غایت

مثال: استصحاب حلیت وطی در صورت شک در وقوع طلاق به الفاظ مشکوک
(عقد به عنوان دلیل دال بر حلیت - توسط امر خارجی که عبارت است از اوفوا بالعقود یا مانند آن - دلالت بر استمرار حلیت دارد تا حصول رافع یعنی طلاق)

مثال: استصحاب وجوب روزه با شک در وقوع شب
(آیه اتموا الصیام الی الیل به عنوان دلیل دال بر وجوب روزه دلالت بر استمرار وجوب دارد تا حصول غایت یعنی شب)

مثال: استصحاب خیار غبن در صورت شک حاصل در روز سوم مثلاً

شک در رافع یا غایت

برخی: تنها در صورت دوم است. لذا محقق که استصحاب در صورت دوم را انکار کرده در واقع منکر اصل بحث استصحاب شده

شیخ: در هر دو صورت است. به دلیل:
۱. مثالی که سید در انکار استصحاب آورده.
۲. اقتضاء جمع بین کلمات برخی علماء و ظاهر آنچه برخی مثبتین و برخی نافین استصحاب آورده اند.

محل نزاع

شک در مقتضی

معارج الأصول، صفحہ ۲۰۸ الى ۲۱۰

احتج المانع:

بأن: ذلك حكم بغير دليل، فيكون باطلا.

أما انه حكم بغير دليل، فلأن ثبوت الحكم بالدليل في وقت أو في حال لا يتناول ما عدا تلك الحال و ذلك الزمان، فلو حكم بذلك الحكم في الحال الثاني، لكان حكماً بغير دليل.

و أما أن الحكم بغير دليل باطل، فبالاتفاق.

الوجه الثاني: لو كان الاستصحاب حجة، لوجب فيمن علم زيداً في الدار و لم يعلم خروجه أن يقطع ببقائه فيها و كذا كان يلزم إذا علم أن زيداً حي، [ثم] انقضت مدة و لا يعلم فيها موته، أن يقطع ببقائه، و كل ذلك باطل.

الوجه الثالث: استدل بعض الجمهور بأن العمل بالاستصحاب يلزم منه التناقض، فيكون باطلا، و ذلك أن الاستدلال به كما يصح أن يكون حجة للمستدل، يصح مثله لخصمه، فانه إذا قال: الثابت قبل وجود الماء للمصلى المضي في صلاته، فيثبت ذلك الحكم إذا وجد الماء، كان لخصمه أن يقول: الثابت اشتغال ذمته بصلاة متيقنة، فيجب أن يبقى الشغل، (أو) يقول: قبل الصلاة لو وجد الماء لما جاز [له] الدخول فيها بتيممه، فكذلك بعد الدخول فيها.

و الجواب عن الأول: أن نقول: قوله: ان ذلك عمل بغير حجة. (قلنا): لا نسلم لأن الدليل دل على أن الثابت لا يرتفع الا برفع، فإذا كان التقدير تقدير عدمه، كان بقاء الثابت راجحاً في اعتقاد المجتهد، و العمل بالراجح لازم.

قوله في الوجه الثاني: لو كان الاستصحاب حجة، لوجب القطع ببقاء ما يعلم الإنسان وقوعه في الأزمان المنقضية إذا لم يعلم له رافعاً. قلنا: نحن لا ندعى القطع، و لكن ندعى رجحان الاعتقاد لبقائه، و ذلك يكفي في العمل به.

قوله في الوجه الثالث: يلزم منه التناقض.

(لا نسلم، إذ ليس كل موضع يستعمل فيه الاستصحاب يفرض فيه ذلك الفرض، و وجود التعارض في الأدلة المظنونة لا يوجب سقوطها حيث تسلم عن المعارض، كما في أخبار الأحاد و القياس، عند من يعمل بهما.)

و الذي نختاره نحن: أن ننظر في الدليل المقتضى لذلك الحكم، فان كان يقتضيه مطلقاً، و جب القضاء باستمرار الحكم، كعقد النكاح مثلاً، فانه يوجب حل الوطاء مطلقاً، فإذا وقع الخلاف في الألفاظ التي يقع بها الطلاق كقوله أنت خلية، و بريء، فان المستدل على [أن] الطلاق لا يقع (بها) لو قال: حل الوطاء ثابت قبل النطق بهذه، فيجب أن يكون ثابتاً بعدها، لكان استدلالاً صحيحاً، لأن المقتضى للتحليل - و هو العقد - اقتضاه مطلقاً، و لا يعلم أن الألفاظ المذكورة رافعة لذلك الاقتضاء، فيكون الحكم ثابتاً، عملاً بالمقتضى.

لا يقال: المقتضى هو العقد، و لم يثبت أنه باق، فلم يثبت الحكم.

لأننا نقول: وقوع العقد اقتضى حل الوطاء لا مقيداً بوقت، (فلزم) دوام الحل، نظراً إلى وقوع المقتضى لا إلى دوامه، فيجب أن يثبت الحل حتى يثبت الرفع، فان كان الخصم يعني بالاستصحاب ما أشرنا إليه، فليس ذلك عملاً بغير دليل. و ان كان يعنى به أمراً وراء ذلك، فنحن مضربون عنه.

استصحاب
به اعتبار
شک در
بقاء

ناشی از اشتباه
امر خارجی
(شبهه موضوعی)

موضوع
خارجی

حکم شرعی
جزئی

مانند:
۱- رطوبت
۲- کریت
۳- عدم نقل لفظ از
معنای اصلی خود

مانند:
طهارت زید با
شک در حدوث
بول

ناشی از اشتباه
حکم شرعی کلی
(شبهه حکمی)

مانند:
۱- نجاست متغیر بعد از زوال تغییرش
بنفسه
۲- طهارت پس از خروج مذی

اخباری ها: تنها
در صورت دوم
(بسه جز
استصحاب عدم
نسخ) است.

اصولی ها: در هر
دو صورت است.
به گواه:
۱. ظاهر برخی
مثالهای منکرین
استصحاب (حیات
زید-شهر ساحلی).
۲. ظاهر برخی
مثالهای موافقین
استصحاب (نظام
زندگی مردم).

محل
نزاع

استصحاب
به اعتبار
شک (به
معنای اعم)

شک متساوی
الطرفین (شک
به معنای اخص)

ظن به بقاء

ظن به ارتفاع
(ظن به خلاف)

تفصیل
شیخ

استصحاب
را **اماره**
ظنی عقلی
بدانیم

استصحاب را **اصل**
عملی تبعیدی بدانیم

به اعتبار
ظن
نوعی

به اعتبار
ظن
شخصی

بی شک این دو قسم داخل محل نزاع است.

برخی مانند عضدی: این صورت خارج از محل نزاع است.
(مسلم است که استصحاب در آن معتبر نیست)

داخل در محل
نزاع است

داخل در محل
نزاع نیست.
چون با وجود
آن، ظن به بقا
حاصل نمی شود

استصحاب
به
اعتبارِ شک

شک در
مقتضی

شک در
رافع

شک در
وجود رافع

شک در
رافعیت
موجود

به سبب تردد
مستصحب (بین امری
که موجود، رافع آن
است و امری که موجود،
رافع آن نیست).

به سبب جهل به
رافعیت یا عدم
رافعیت شرعی
شیء موجود

به سبب اشتباه
مصدیقی موجود،
برای رافعی که
مفهوم رافعیتش
معلوم است

به سبب اشتباه
مفهومی

شک در چیستی اشتغال
به ذمه بعد از زوال روز
جمعه: که آیا به نماز
جمعه است یا نماز ظهر
(تا ظهری که خوانده
شده رافع آن باشد)؟

متطهر شک در این کند
که آیا مذي نزد شارع
رافع طهارت است یا نه؟

رطوبتی از متطهر خارج
شود و شک کند که
مصدق بول معلوم
الرافعیت است یا مصداق
ودی است؟

چرتی برای متطهر رخ
دهد و شک کند که
مصدق نوم باطل کننده
(که مفهوم دقیقش معلوم
نیست) است یا نه؟

**چگونگی
محل نزاع
بودن
استصحاب
به اعتبار**

**شک در
رافع**

**شک در
رافعیت
موجود**

**شک در
مقتضی**

به سبب تردد
مستصحب

به سبب جهل به رافعیت
شرعی موجود

به سبب اشتباه مصداقی
موجود، برای رافع
معلوم المفهوم

به سبب اشتباه مفهومی

شک در وجود رافع

در رافع: حجت
در مقتضی: غیر حجت

محل نزاع است. (البته ظاهر
کلام صاحب معارج غیر این را
می رساند. بدین گونه که گویا
در شک در مقتضی، مسلم است
که استصحاب حجت نیست)

در شک در وجود رافع: حجت
در شک در مقتضی و شک در
رافعیت موجود: غیر حجت

در شک در وجود رافع و شک در رافعیت
موجود که سبب اشتباه مصداقی باشد
(صورت ۳): حجت
در شک در مقتضی و نیز ۳ صورت از
شک در رافعیت موجود: غیر حجت

برخی: محل نزاع نیست (اعتبارش روشن است)
شیخ: ظاهراً محل نزاع است. به گواه مثالهای
سید مرتضی (شهر ساحلی - حیات زید - اگر
حجت بود بینة نافی مقدم می شد)

تفصیل
از سوی
علما

المسألة الثانية:

إذا ثبت حكم في وقت، ثم جاء وقت آخر و لم يقيم دليل على انتفاء ذلك الحكم، هل يحكم ببقائه على ما كان؟ أم يفتقر الحكم به في الوقت الثاني إلى دلالة، كما يفتقر نفيه إلى الدلالة. حكى عن المفيد ره: أنه يحكم ببقائه ما لم تقم دلالة على نفيه، و هو المختار. و قال المرتضى ره: لا يحكم بأحد الأمرين الا لدلالة.

مثال ذلك: المتيمم إذا دخل في الصلاة، فقد أجمعوا على المضيّ فيها، فإذا رأى الماء في أثناء الصلاة، هل يستمر على فعلها استصحاباً للحال الأول؟ أم يستأنف الصلاة بوضوء فمن قال بالاستصحاب قال بالأول، و من أطرحه قال بالثاني.

لنا وجوه:

الأول: ان مقتضى للحكم الأول ثابت فيثبت الحكم، و العارض لا يصلح رافعاً له، فيجب الحكم بشبوته في الثاني.
أما أن مقتضى الحكم الأول ثابت، فلأننا نتكلم على هذا التقدير.

و أما أن العارض لا يصلح رافعاً، فلان العارض انما هو احتمال تجدد ما يوجب زوال الحكم، لكن احتمال ذلك يعارضه احتمال عدمه، فيكون كل واحد منهما مدفوعاً بمقابله، فيبقى الحكم الثابت سليماً عن رافع.

الوجه الثاني: الثابت أو لا قابل للثبوت ثانياً - و الا لانقلب من الإمكان الذاتى إلى الاستحالة - فيجب أن يكون في الزمان الثاني جائز الثبوت كما كان أولاً، فلا يندم الا لمؤثر، لاستحالة خروج الممكن من أحد طرفيه إلى الآخر لا لمؤثر، فإذا كان التقدير عدم العلم بالمؤثر، فيكون بقاءه أرجح من عدمه في اعتقاد المجتهد، و العمل بالراجح واجب.

وجودی یا عدمی

حکم شرعی یا موضوع دارای حکم شرعی

حکم تکلیفی یا حکم وضعی

حال اجماع یا غیر حال اجماع

دلیل عقلی یا دلیل شرعی

دلیل استمراری یا دلیل غیر استمراری

شبهه حکمی یا شبهه موضوعیه

شک متساوی الطرفین یا شک با رجحان یقائن یا شک با رجحان زوال

شک در مقتضی یا شک در مانع

مستصحب

دلیل دال
بر
مستصحب

شکی که در
استصحاب
اخذ شده

تقسیمات
استصحاب
به اعتبار:

اقوال درباره حجیت استصحاب

۱

• مطلقاً: حجت

مشهور - صاحب کفایه

۲

• مطلقاً: غیر حجت

سید مرتضی

۳

• در امر عدمی: حجت
• در امر وجودی: غیر حجت

حنفیه ص ۳۲

۴

• در حکم شرعی (اعم از کلی و جزئی): حجت
• در موضوعات خارجی: غیر حجت

محکی محقق
خوانساری ص ۳۵

۵

• در موضوعات خارجی و حکم شرعی جزئی: حجت
• در حکم شرعی کلی (به استثنای اصل عدم نسخ): غیر حجت

اخباری ها
ص ۳۵ و ۴۴

۶

- در حکم شرعی جزئی: حجت
- در موضوعات خارجی و حکم شرعی کلی: غیر حجت

محقق خوانساری
ص ۳۵

۷

- در احکام وضعی (به معنای خود سبب و شرط و مانع) و احکام تکلیفی تابع احکام وضعی: حجت
- در احکام وضعی (به معنای سببیت، شرطیت، مانعیت) و احکام تکلیفی غیر تابع احکام وضعی: غیر حجت

فاضل تونی

۸

- در حکم ثابت شده با کتاب و سنت: حجت
- در حکم ثابت شده با اجماع: غیر حجت

محمد غزالی

۹

- در شک در رافع (با همه ۵ صورتش): حجت
- در شک در مقتضی: غیر حجت

صاحب معارج –
شیخ انصاری

۱۰

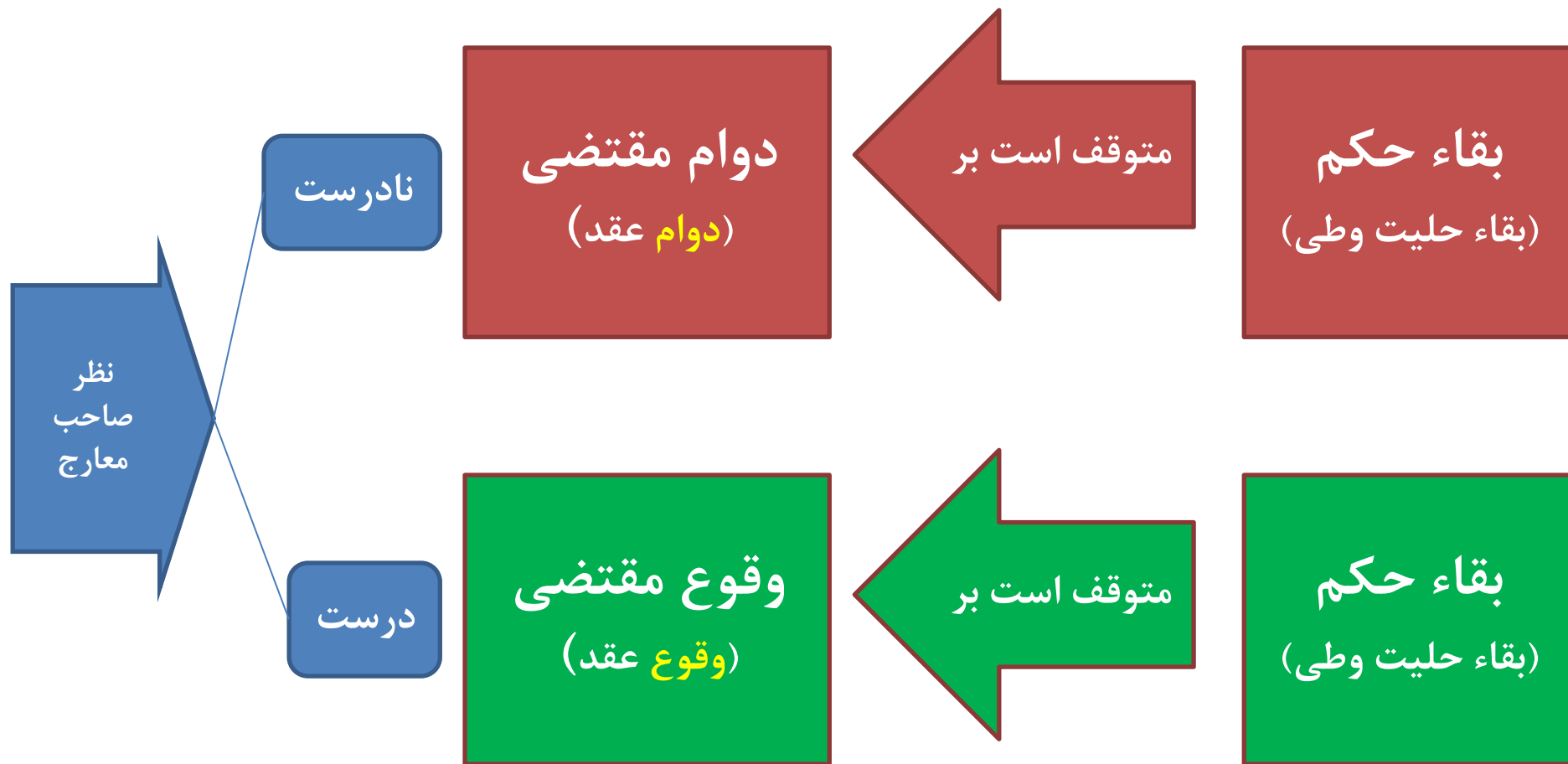
- در شک در وجود رافع: حجت
- در شک در مقتضی و شک در رافعیت موجود (با ۴ صورتش): غیر حجت

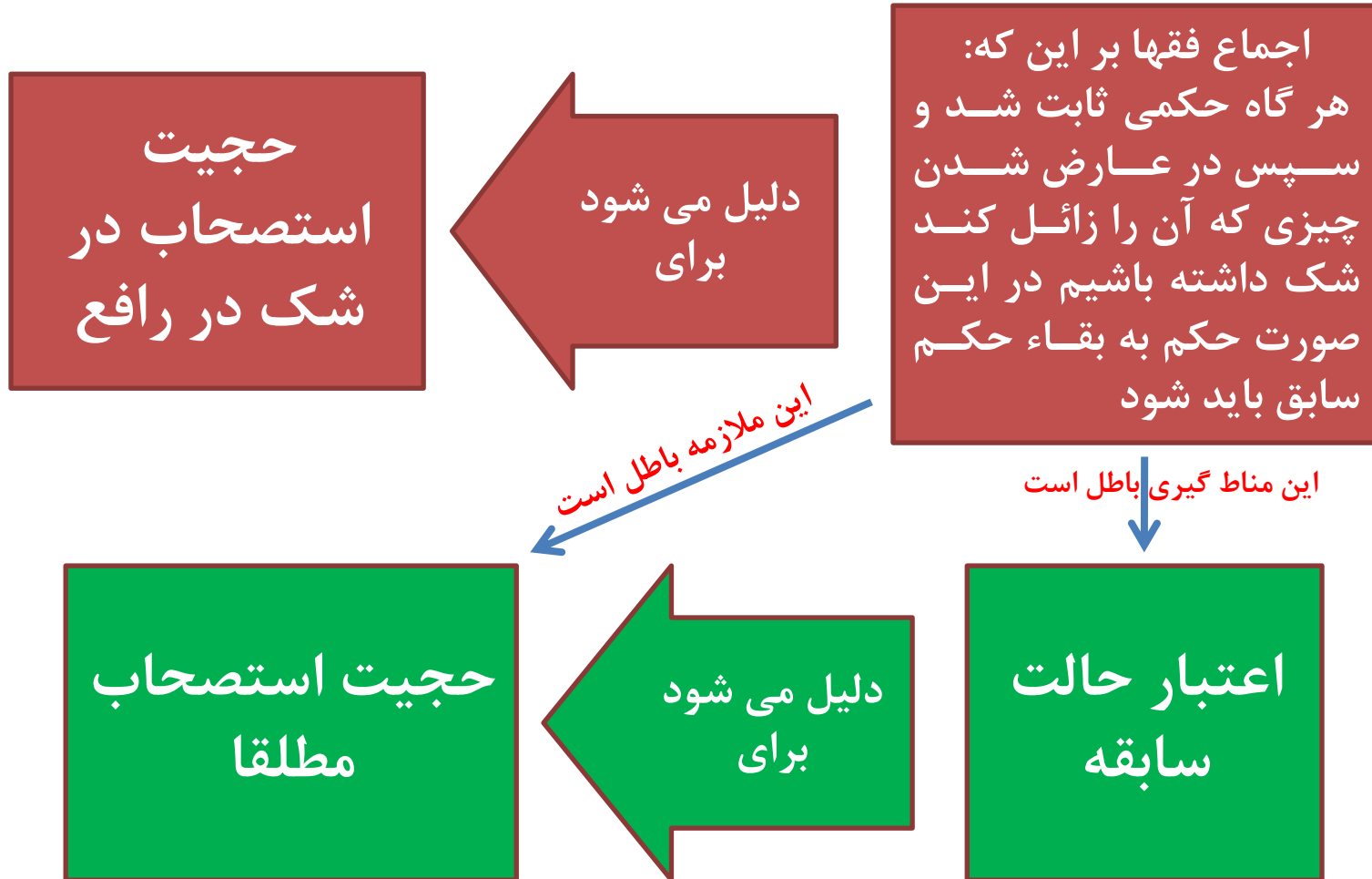
محقق سبزواری

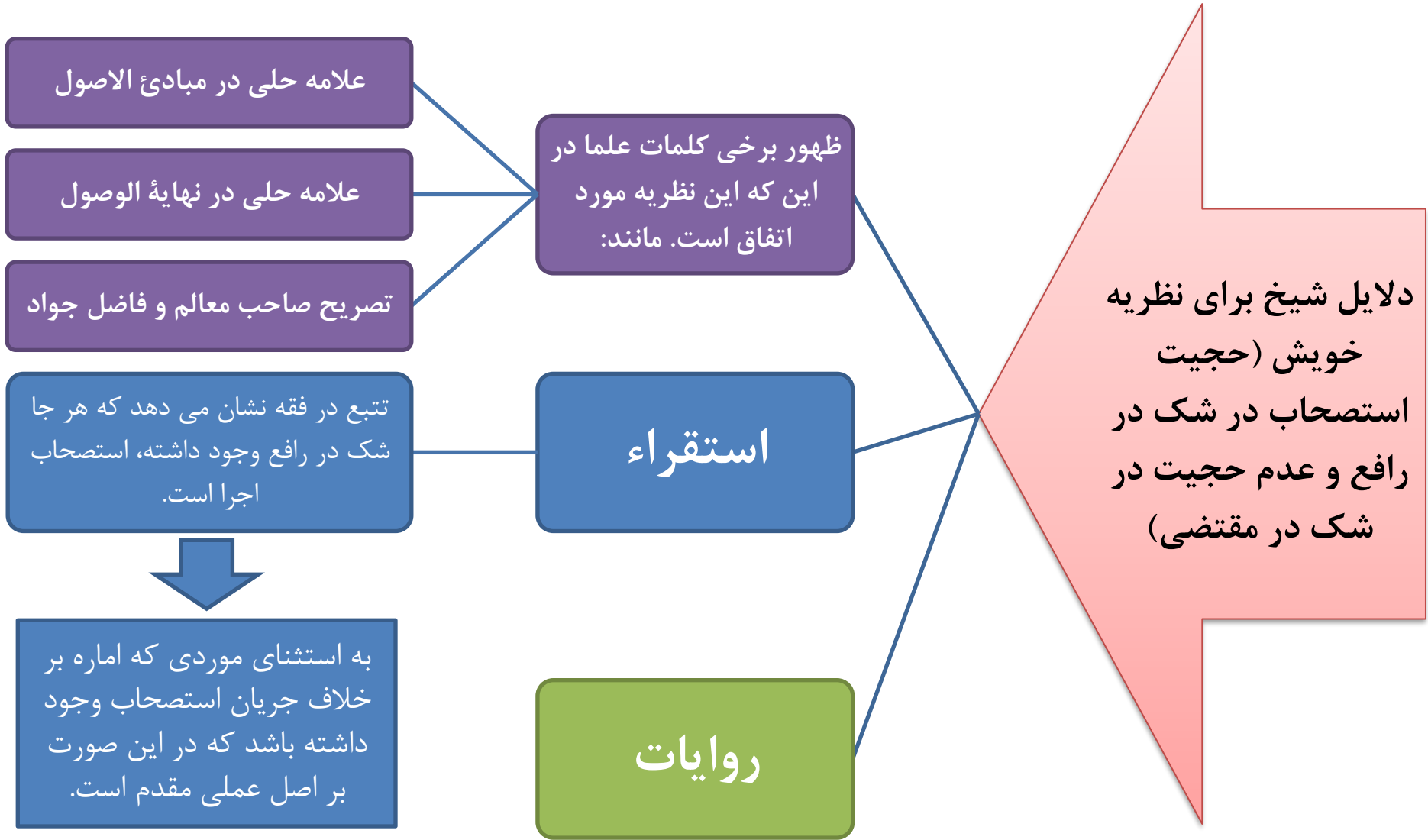
۱۱

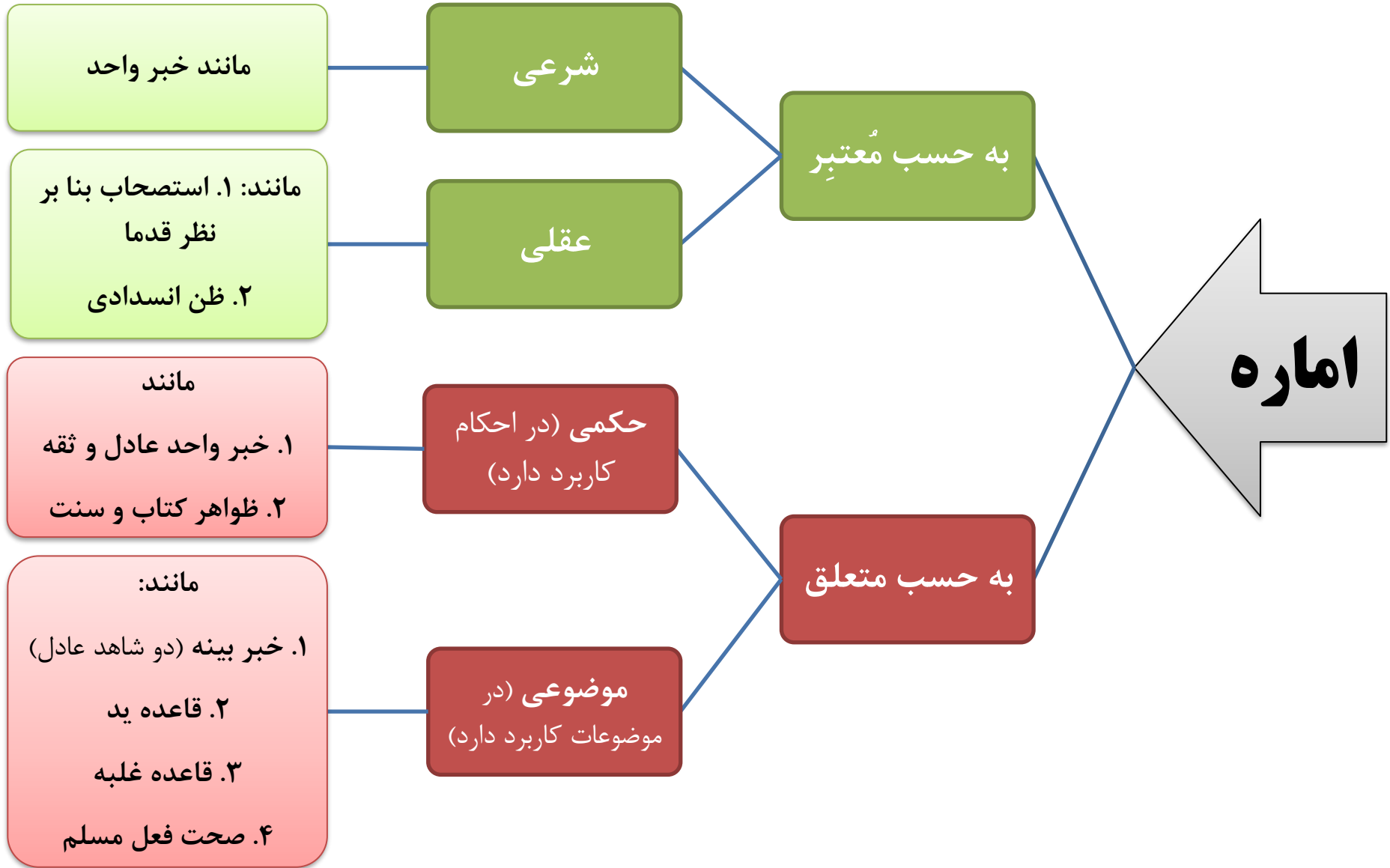
- در شک در وجود رافع و یک صورت از شک در رافعیت موجود (شک در مصداق رافع معلوم المفهوم): حجت
- در شک در مقتضی و ۳ صورت شک در رافعیت موجود: غیر حجت

محقق خوانساری









قاعدہ غلبه
(اماره برای حکم واقعی)

مقدم است بر:

استصحاب طهارت
(حکم ظاهری)

در آن حالت سابقه لحاظ می شود.

اصالت طهارت
(حکم ظاهری)

در آن حالت سابقه لحاظ نمی شود.

الفوائدالحائرية، صفحه ٢٧٧

و الأولى التمسك بالاستقراء. و يقال: إن الفقهاء ربّما يحكمون بحكم كلّى بتتبّع جزئيات كثيرة غاية الكثرة، إلى حدّ يحصل لهم الاعتقاد بعدم مدخلية الخصوصية مثل: حكمهم بحجية شهادة العدلين شرعا، و غير ذلك. و هذه الكثرة موجودة في الاستصحاب، إلى حدّ رسخ في أذهان المتشرّعة: أنّ الحكم الشرعى إذا ثبت فثبوت خلافه يحتاج إلى دليل شرعى، و يصعب عليهم تجويز خلاف ذلك، و لذلك لا يزال فقهاؤنا يتمسكون بذلك في كتبهم الاستدلالية و الفقهية من دون تأمل و تزلزل.

التهديب ج ١ ص ١:

وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ:
قُلْتُ لَهُ: الرَّجُلُ يَنَامُ وَهُوَ عَلَى وُضوءٍ أَوْ تَوْجِبُ الْخَفَقَةَ وَالْخَفَقَتَانِ عَلَيْهِ الْوُضوءُ؟

فَقَالَ: يَا زُرَّارَةُ! قَدْ تَنَامُ الْعَيْنُ وَلَا يَنَامُ الْقَلْبُ وَالْأُذُنُ فَإِذَا نَامَتِ

الْعَيْنُ وَالْأُذُنُ وَالْقَلْبُ فَقَدْ وَجَبَ الْوُضوءُ.

قُلْتُ: فَإِنْ حُرِّكَ إِلَى جَنْبِهِ شَيْءٌ وَلَمْ يَعْلَمْ بِهِ؟

قَالَ: لَا، حَتَّى يَسْتَيْقِنَ أَنَّهُ قَدْ نَامَ حَتَّى يَجِيءَ مِنْ ذَلِكَ أَمْرٌ بَيْنَ وَإِلَّا

فَإِنَّهُ عَلَى يَقِينٍ مِنْ وُضوءِهِ وَلَا يَنْقُضُ الْيَقِينَ أَبَدًا بِالشَّكِّ وَلَكِنْ

يَنْقُضُهُ بِيقِينٍ آخَرَ.

نکته

جمالی: وضو در عبارت «علی یقین من وضوئه» متعلق یقین نیست، چون متعلق یقین با حرف جر باء می آید. بلکه منشأ یقین بوده و من نشویه است. بدین معنی که: از جانب و از سوی وضوء بر یقین است. و این مانند تعابیر عرفی ماست که می گوئیم: از طرف فلانی خاطر جمع است. نکته تعبیر این چنینی بلاغت و لطافت موجود است که گویا شخص به وضو مراجعه کرده و از قِبَل آن، با یقین بازگشته است.

این اسلوب در تعابیری همچون تعابیر زیر نیز وجود دارد:

۱. علی سلامه من دینی

۲. علی بصیره من دینی

۳. علی بینة من ربی

این سه مثال را شهید صدر در بحوث ج ۶ ص ۳۰ آورده است. البته ظاهراً مثال سوم اندکی با مثالهای دیگر متفاوت است.

استظهار اول از روایت زراره

گونه های
استظهار از
روایت زراره
ص ۵۵ تا ۵۷

کبرا

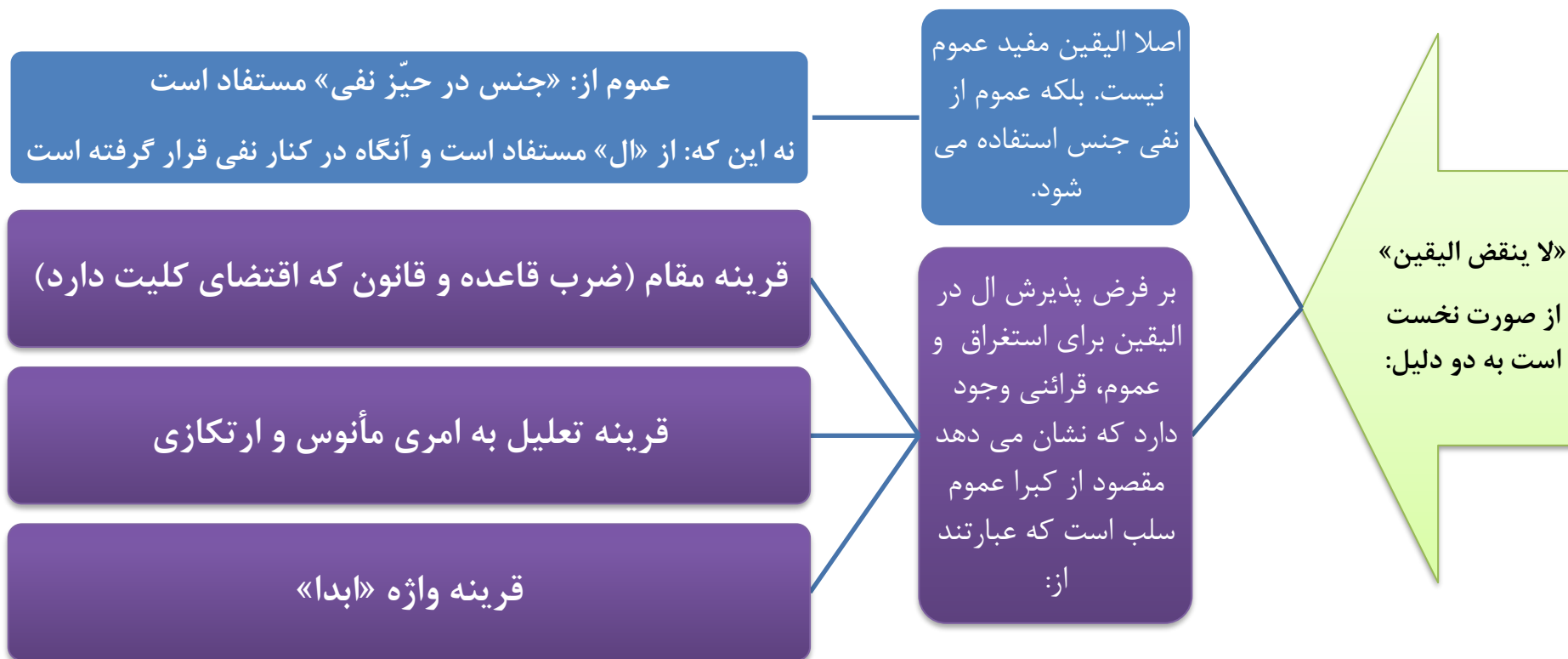
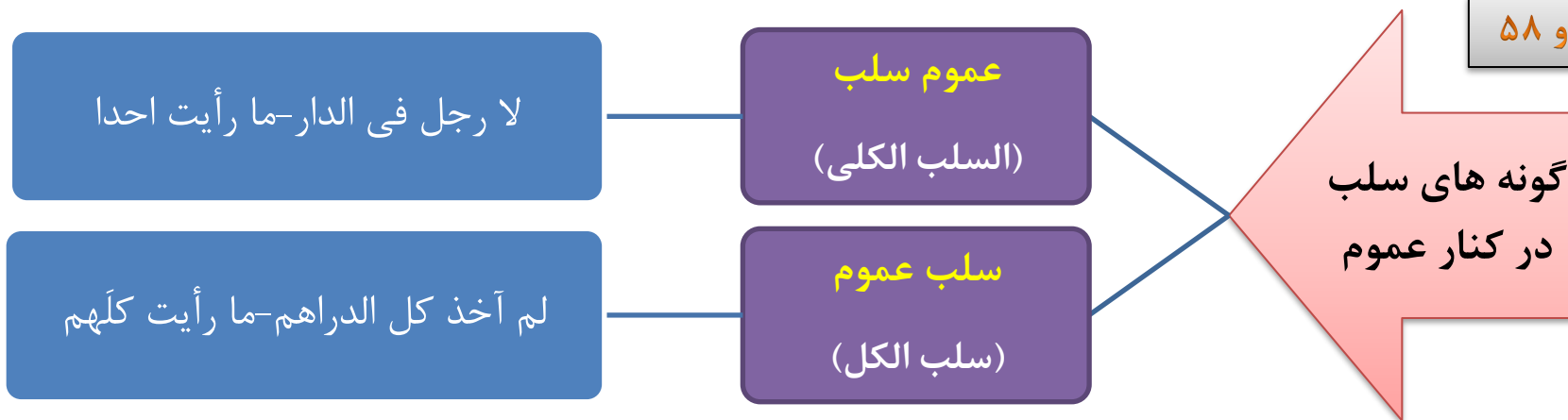
صغرا

جمله مستقل	علت برای جزاء	جزاء	توطئه برای جزاء	شرط
لَا يَنْقُضُ الْيَقِينَ أَبَدًا بِالشَّكِّ وَلَكِنْ يَنْقُضُهُ بِيَقِينٍ آخَرَ	فَإِنَّهُ عَلَى يَقِينٍ مِنْ وُضُوئِهِ این قید باید ملغی شود (خصوصیتی برای وضو نباشد)	[فلا يجب عليه الوضوء] مقدر است	—	و ان لم يستيقن

ال باید برای عهد نباشد

استظهار دوم از روایت

جمله مستقل	علت برای جزاء	جزاء	توطئه برای جزاء	شرط
—	—	لَا يَنْقُضُ الْيَقِينَ أَبَدًا بِالشَّكِّ وَلَكِنْ يَنْقُضُهُ بِيَقِينٍ آخَرَ	ف - إِنَّهُ عَلَى يَقِينٍ مِنْ وُضُوئِهِ -	و ان لم يستيقن



تحلیل شش سؤال در صحیحه دوم زرارہ - ص ۵۸ و ۵۹

وجوب تطہیر و اعادہ نماز

یاد آوردن پس از نماز

فراموشی و ادای نماز

علم تفصیلی بہ نجاست
لباس

حکم نسیان پس از علم تفصیلی

وجوب تطہیر و اعادہ نماز

یافتن محل نجاست

ادای نماز

علم اجمالی بہ نجاست لباس

حکم علم اجمالی بہ نجاست

صحت نماز - وجوب تطہیر برای نماز بعدی

یافتن نجاست پس از نماز

ادای نماز

شک در نجاست لباس

حکم شک در نجاست

شستن تا حصول یقین بہ تطہیر

کیفیت تطہیر؟

عدم علم تفصیلی بہ محل
نجاست

علم اجمالی بہ نجاست

چگونگی تغییر حکم نجاست معلوم بہ علم اجمالی

عدم وجوب

حکم فحص از نجاست؟

شک در نجاست لباس

حکم فحص در شبہات موضوعی در صورت شک

در صورت یقین بہ وجود نجاست از
ابتدای نماز: **اعادہ نماز**
در صورت احتمال بروز در همان حین:
شستن (بدون انجام عمل منافی نماز)
و ادامہ نماز

حکم نماز؟

بروز علم تفصیلی بہ نجاست در حین نماز

حکم بروز علم تفصیلی بہ نجاست در حین نماز

بررسی فراز سوم روایت دوم زراره (ص ۵۸)

صحت نماز - وجوب تطهیر برای نماز بعدی

یافتن نجاست پس از نماز

ادای نماز

شک در نجاست لباس

فرأیت فیه

در نجاست یافت شده دو احتمال هست

آمده

عدم نقض یقین به شک دلیل عدم وجوب اعاده

باید می آمد

عدم نقض یقین به شک دلیل مشروعیت دخول در عبادت

دو ابهام وجود دارد

همان باشد که پیش از نماز بر او مخفی مانده بود

ظاهر روایت این است که عدم نقض با شک خودش علت برای عدم اعاده است نه با واسطه قاعده اجزاء

رد
شیخ

با واسطه (اقتضاء امتثال امر ظاهری برای اجزاء) دلیل عدم وجوب اعاده است

پاسخ
۱ شریف
العلما

عدم اعاده (اجزاء) از آثار عقلی طهارت یقینی است و طهارت استحبابی تنها آثار شرعی (جعلی) را می تواند مترتب کند.

رد
شیخ

طهارت استحبابی به طور تنزیلی آثار طهارت یقینی (که عدم اعاده از آن جمله است) را دارد. پس اعاده، نقض اثر طهارت استحبابی خواهد بود.

پاسخ
۲ شریف
العلما

تفاوت میان وقوع تمامی نماز با نجاست (در سؤال سوم) و بخشی از نماز با نجاست (در سؤال ششم) بدین صورت که در اولی عدم اعاده و در دومی اعاده باید کند!

این معنا خلاف ظاهر روایت است. چون مقصود از اذا شککت شک مسبوق به علم نیست و شک بدوی است.

رد
شیخ

در سؤال ششم مقصود این است که علم به اصابه نجس پیدا کرد و بعد شک در موضع آن ایجاد شد و سپس با فراموشی وارد نماز شد.

پاسخ سید
صدر

احتمال دهد نجاست پس از نماز ایجاد شده و تازه است

دو نکته دارد

دو اشکال وارد بر احتمال نخست اینجا راهی ندارد.

بر خلاف ظاهر سؤال است. سؤال ظهور در این دارد که نجاست دیده شده پس از نماز همانی است که پیشتر در پی آن بود.

حکم نماز؟

بروز علم تفصیلی به نجاست در حین نماز

در صورت یقین به وجود نجاست از
ابتدای نماز: **اعاده نماز**
در صورت احتمال بروز در همان حین:
شستن (بدون انجام عمل منافی نماز)
و ادامه نماز

اشکال جدی این
صورت

فاء تفریع (در فلیس) مانع می شود از این که استفاده کلی صورت
پذیرد. (جنس بودن ال در الیقین روشن نیست)
تفریع عام بر خاص قرینه ای قوی تر می طلبد و الا عرف نمی پذیرد.

زُرَّارَةٌ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: مَنْ لَمْ يَدْرِ فِي أَرْبَعٍ هُوَ، أَمْ فِي ثِنْتَيْنِ وَقَدْ أَحْرَزَ
الثَّنْتَيْنِ؟

قَالَ: يَرْكَعُ رَكْعَتَيْنِ وَأَرْبَعَ سَجَدَاتٍ وَهُوَ قَائِمٌ بِفَاتِحَةِ
الْكِتَابِ، وَيَتَشَهَّدُ، وَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ؛

وَإِذَا لَمْ يَدْرِ فِي ثَلَاثٍ هُوَ، أَوْ فِي أَرْبَعٍ وَقَدْ أَحْرَزَ الثَّلَاثَ،
قَامَ فَأَضَافَ إِلَيْهَا أُخْرَى، وَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ، وَلَا يَنْقُضُ الْيَقِينَ
بِالشَّكِّ، وَلَا يَدْخُلُ الشُّكُّ فِي الْيَقِينِ، وَلَا يَخْلُطُ أَحَدُهُمَا
بِالْآخَرِ، وَلَكِنَّهُ يَنْقُضُ الشُّكُّ بِالْيَقِينِ، وَيُتِمُّ عَلَى الْيَقِينِ،
فَيَبْنِي عَلَيْهِ، وَلَا يَعْتَدُ بِالشَّكِّ فِي حَالٍ مِنَ الْحَالَاتِ.

بررسی احتمالات در روایت سوم زراره (ص ۶۲ تا ۶۶)

اشکالات	مراد از شک	مراد از یقین	احتمال	
<p>۱. روایت مخالف با مذهب امامیه و موافق با مذهب عامه است پس احتمال تقیه در آن می رود.</p> <p>۲. با ظاهر فقره پیش (بنا بر اکثر) ناسازگار است.</p> <p>۳. تفکیک بین قاعده و مورد آن (که تنها در دومی تقیه صورت گیرد)، قدری خلاف ظاهر است.</p> <p>۴. مخالف با فهم علما از این روایت است (که بناء بر اکثر را فهمیده اند).</p>	شک لاحق در وقوع رکعت چهارم	یقین سابق به عدم وقوع رکعت چهارم	بنا بر اقل + یک رکعت متصل	۱
<p>روایت در این احتمال به استصحاب ربطی ندارد بلکه منطبق با قاعده احتیاط است.</p>	شک در برائت ذمه	یقین به برائت ذمه	بنا بر اکثر + یک رکعت منفصل (احتیاط)	۲
<p>این که مراد از برخی فقرات قاعده استصحاب و مراد از برخی دیگر کیفیت عمل شاک باشد مخالف ظاهر فقرات هفتگانه است.</p>	شک لاحق در وقوع رکعت چهارم	یقین سابق به عدم وقوع رکعت چهارم	صدر (لا ینقض ...): عدم جواز کفایت به رکعت مشکوک ذیل (لایدخل الشک ...): عدم آمیختن رکعت مشکوک به ماقبل بلکه آوردن رکعت مستقل (طبق نظر امامیه)	۳
<p>۱. معنای جامعی بین این دو قاعده تصور نمی شود.</p> <p>۲. استعمال لفظ در بیش از یک معنی نادرست است.</p>	شک کلی شامل شک در برائت و شک لاحق در چیزی	یقین کلی شامل یقین به برائت و یقین سابق به چیزی	مستفاد از (لا ینقض ...) قاعده عامی است که هم شامل قاعده اشتغال در هنگام شک در رکعات می شود و هم شامل قاعده استصحاب در موارد دیگر	۴

بررسی احتمالات در موثقه اسحاق بن عمار (ص ۶۶ تا ۶۸)

من لا يحضره الفقيه: وَ رُوِيَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ أَنَّهُ قَالَ:
 قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ الْأَوَّلُ ع: إِذَا شَكَّكَتَ فَأَبْنِ عَلَى الْيَقِينِ.
 قَالَ قُلْتُ: هَذَا أَصْلٌ؟
 قَالَ: نَعَمْ.

اشکالات	مراد از شک	مراد از یقین	احتمال	
۱. روایت مخالف با روایات متعدد دیگر و مذهب امامیه و موافق با مذهب عامه است پس احتمال تقیه در آن می رود.	شک لاحق در وقوع رکعت چهارم	یقین سابق به عدم وقوع رکعت چهارم	بنا بر اقل + یک رکعت متصل	۱
روایت در این احتمال به استصحاب ربطی ندارد بلکه منطبق با قاعده احتیاط است.	شک در برائت ذمه	یقین به برائت ذمه	بنا بر اکثر + یک رکعت منفصل (احتیاط)	۲

شک

یقین

ترتیب

زمان شک

زمان متعلق

متعلق شک

ترتیب

زمان یقین

زمان متعلق

متعلق یقین

استصحاب

تاخر

شنبه

شنبه

عدالت
زید

تقدم

شنبه

جمعه

عدالت
زید

قاعده
یقین

تاخر

شنبه

جمعه

عدالت
زید

تقدم

جمعه

جمعه

عدالت
زید

ارکان استصحاب

یقین (به حالت سابقه)

شک (در بقاء حالت سابقه)

اجتماع یقین و شک در یک زمان

تعدد زمان متیقن و مشکوک

وحدت متعلق یقین و شک

سبق زمان متیقن بر زمان مشکوک

فعلیت شک و یقین

بخلاف قاعده یقین
(شک ساری)

البته غالبا این گونه
است که یقین پیشتر
از شک ایجاد می شود.

در استصحاب
دائما چنین است

بررسی روایت امیر مؤمنان علیه السلام (ص ۶۸ تا ۷۱)

مَحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي الْخِصَالِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثِ الْأَرْبَعِمِائَةِ قَالَ: مَنْ كَانَ عَلَى يَقِينٍ فَشَكَّ، فَلْيَمْضِ عَلَى يَقِينِهِ، فَإِنَّ الشَّكَّ لَا يَنْقُضُ الْيَقِينَ.

إِرْشَادُ الْمُفِيدِ، قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع: مَنْ كَانَ عَلَى يَقِينٍ فَأَصَابَهُ شَكٌّ فَلْيَمْضِ عَلَى يَقِينِهِ، فَإِنَّ الْيَقِينَ لَا يُدْفَعُ بِالشَّكِّ.

به دلیل:

۱. تصریح به اختلاف زمان یقین و شک (از فعل ماضی کان و فاء تعقیب استفاده می شود).
 ۲. ظهور در اتحاد زمان متعلق یقین و شک (چون متعلق برای آن دو ذکر نشده معلوم می شود عین آن چه که متعلق یقین است متعلق شک قرار گرفته)
- و به تایید:

طبق این احتمال واژه نقض در معنای حقیقی خود به کار رفته است. (به خلاف استصحاب که نقض یقین در آن به جهت عدم ترتب آثار در زمان لاحق بوده و نسبت به یقین سابق مجازی است)

احتمال ۱
قاعده
یقین

به دلیل:

۱. صرف دلالت روایت بر اختلاف زمان یقین و شک (با کان و فاء) دلیل برای قاعده یقین نمی شود چون در استصحاب نیز غالباً یقین قبل از شک ایجاد می شود.
۲. اتحاد متعلق یقین و شک در صورتی است که ماضی بودن کان را هم برای یقین و هم برای متیقن بگیریم ولی ظاهر آن است که تنها ماضی بودن یقین روشن است و درباره متیقن، مجرد شده از زمان مقصود است. (یقین دیروز به عدالت زید به طور کلی نه عدالت زید در همان دیروز)

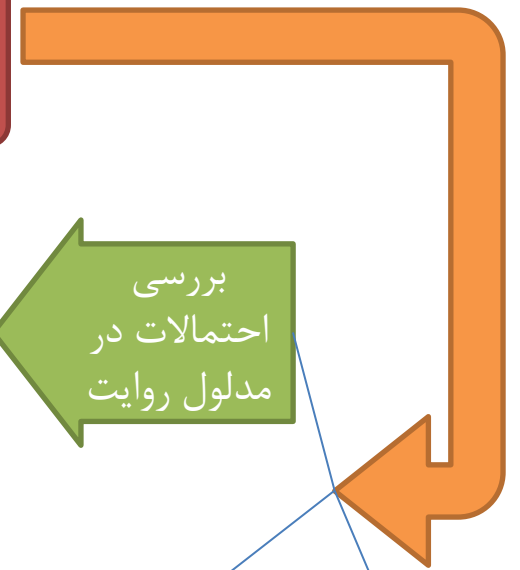
به تایید:

۱. تعلیل به «فان الشک لا ینقض الیقین» ظهور در یقین فعلی دارد و در قاعده یقین اساساً یقینی نامانده است.
۲. این اسلوب با اسلوب روایات دیگر وحدت سیاق دارد و بعید است یکی استصحاب و دیگری قاعده یقین را برساند.

احتمال ۲
استصحاب

بررسی مکاتبه علی بن محمد کاشانی (ص ۷۱)

عَلِيٌّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيُّ قَالَ كَتَبْتُ إِلَيْهِ وَ أَنَا بِالْمَدِينَةِ عَنِ الْيَوْمِ الَّذِي يُشَكُّ فِيهِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ هَلْ يُصَامُ أَمْ لَا فَكَتَبَ عَ الْيَقِينُ لَا يَدْخُلُ فِيهِ الشُّكُّ صُمْ لِلرُّؤْيَةِ وَ أَفْطِرْ لِلرُّؤْيَةِ



بررسی
احتمالات در
مدلول روایت

نقطه
مثبت
روایت

نقطه منفی
روایت

ال در یقین حتما برای
جنس است و احتمال
عهد بودن نمی رود تا
دلالت بر استصحاب
سست شود.

ضعف سند به
واسطه علی بن
محمد کاشانی

قاعده یقین

دلالت ندارد

چون متعلق شک روزی است غیر از متعلق یقین

قاعده
اشتغال

دلالت ندارد

اگر تنها «افطر للرؤية» می آمد دلالت بر اشتغال داشت. بدین معنا:
«الیقین باشتغال الذمه بالصوم لا ينتقض بالشك بالبرائة منه باحتمال خروج رمضان»
ولی با آمدن «صم للرؤية» این احتمال از میان می رود. چون در انتهای شعبان داخل شدن در روزه به شرط دیدن یقینی ماه و عدم اعتنا به احتمال رمضان با اشتغال سازگار نیست.

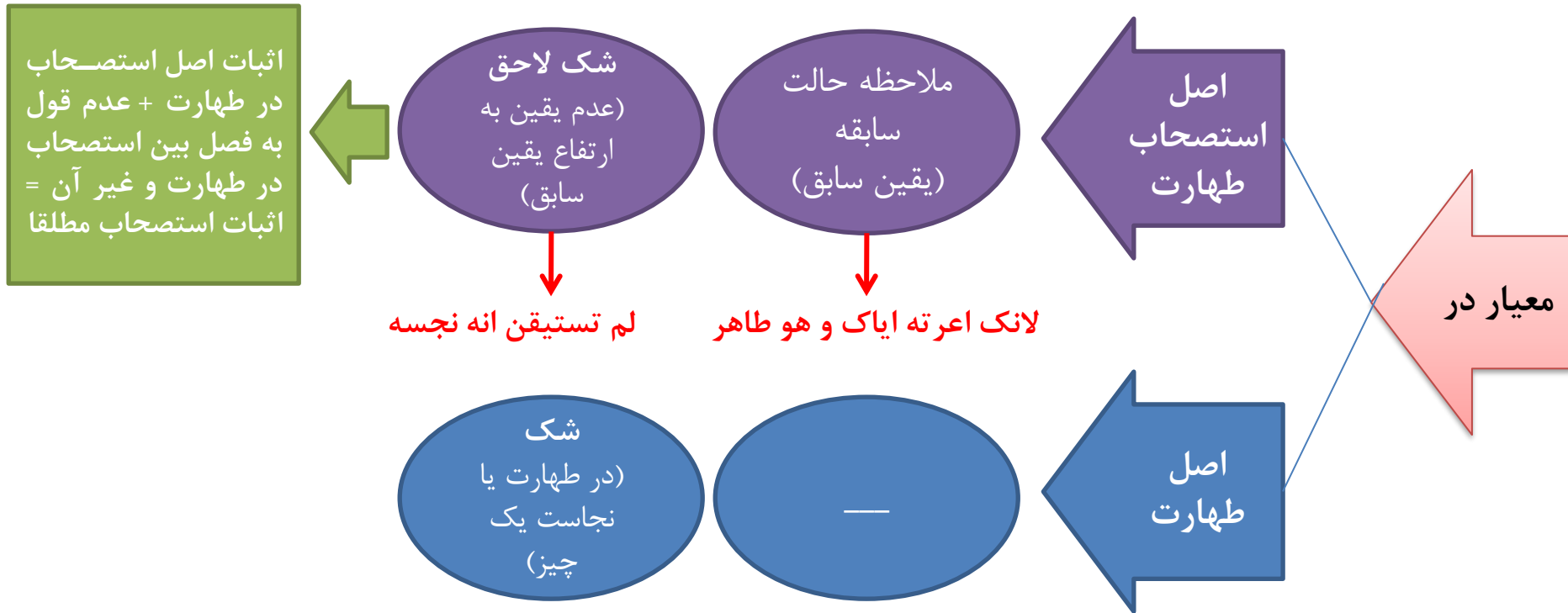
قاعده
استصحاب

دلالت دارد

چون ابتدا قاعده کلی «الْيَقِينُ لَا يَدْخُلُ فِيهِ الشُّكُّ» آمده و پس از آن صَمُّ لِلرُّؤْيَةِ وَ أَفْطِرُ لِلرُّؤْيَةِ تفریع شده پس معنا چنین می شود:
یقین سابق با شک لاحق منتقض نمی شود:
۱. با دیدن هلال رمضان روزه بگیر : استصحاب
عدم وجوب روزه رمضان تا آن موقع
۲. با دیدن هلال شوال افطار کن : استصحاب
وجوب روزه رمضان تا آن موقع

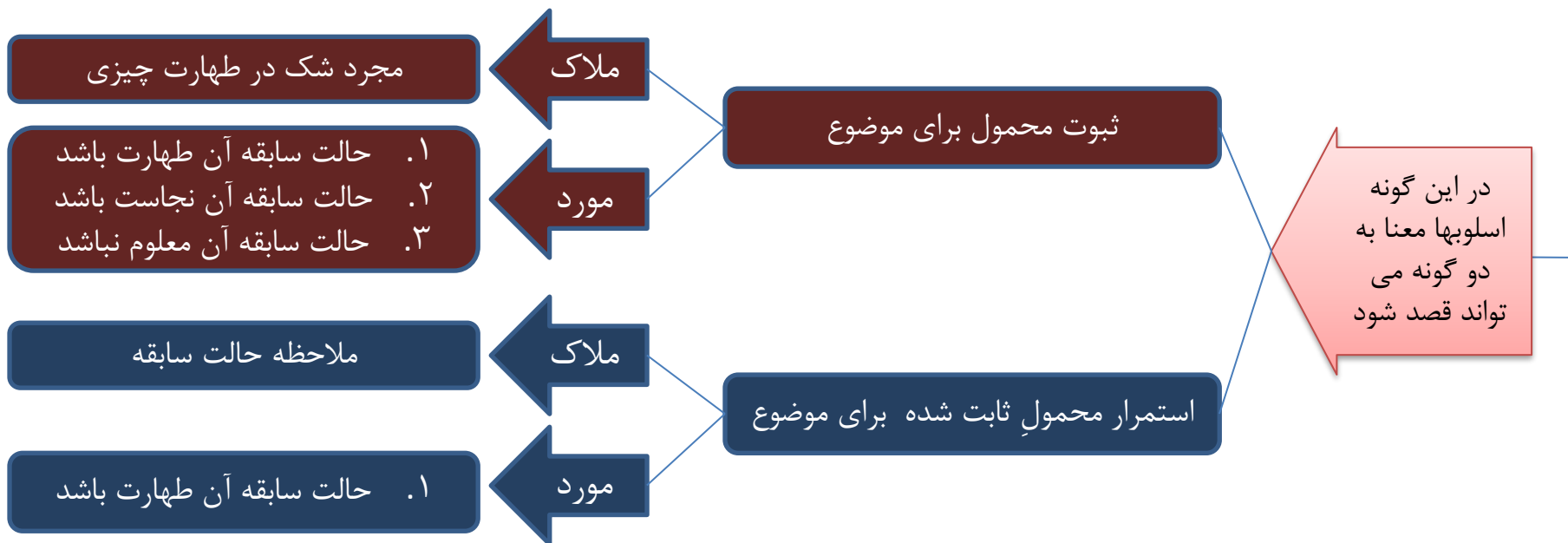
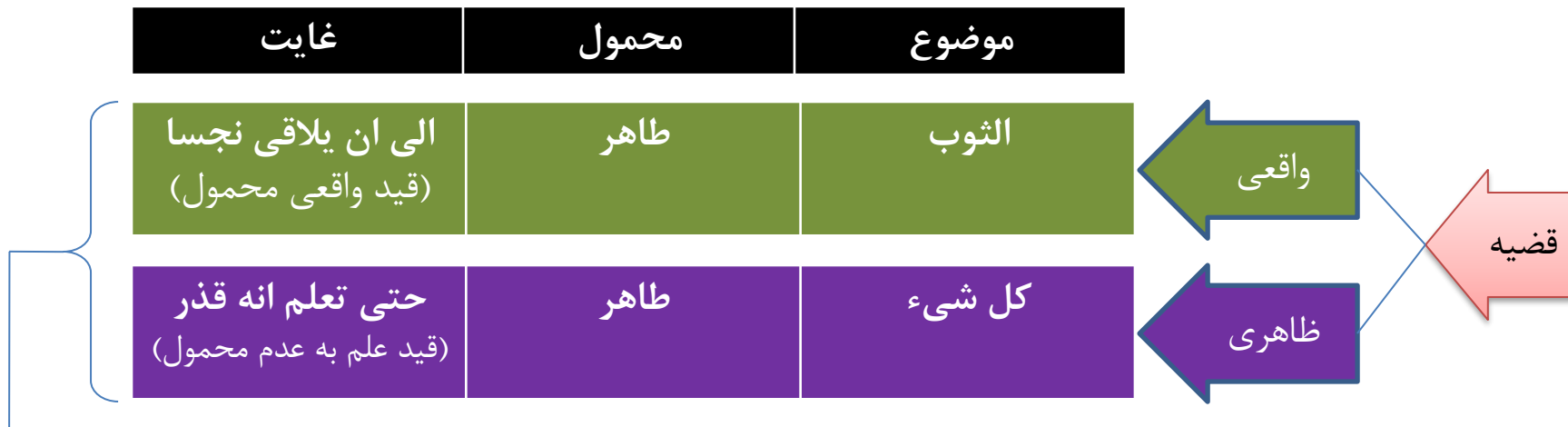
بررسی روایت عبدالله بن سنان (ص ۷۲)

عَبْدُ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَأَلَ أَبِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ وَ أَنَا حَاضِرٌ أَنِّي أُعِيرُ الدَّمِيَّ ثَوْبِي وَ أَنَا أَعْلَمُ أَنَّهُ يَشْرَبُ الْخَمْرَ وَ يَأْكُلُ لَحْمَ الْخِنْزِيرِ فَيَرُدُّ عَلَيَّ فَأَغْسِلُهُ قَبْلَ أَنْ أُصَلِّيَ فِيهِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ صَلِّ فِيهِ وَ لَا تَغْسِلُهُ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ فَإِنَّكَ أَعْرَتَهُ إِيَّاهُ وَ هُوَ طَاهِرٌ وَ لَمْ تَسْتَيْقِنْ أَنَّهُ نَجَسَهُ فَلَا بَأْسَ أَنْ تُصَلِّيَ فِيهِ حَتَّى تَسْتَيْقِنَ أَنَّهُ نَجَسَهُ



بررسی موثقه عمار (ص ۷۲ تا ۷۶)

تهذیب الأحكام ج ۱ ص ۲۱۵ : عَمَّارُ السَّابَّاطِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: **كُلُّ شَيْءٍ نَظِيفٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ قَدِرٌ.**



دو مؤلفه شکل دهنده نظریه شیخ انصاری نسبت به مفاد موثقه عمار

روایت نمی تواند همزمان دلالت بر **قاعده طهارت** (ظاهر) و **استصحاب طهارت** (غیر ظاهر) داشته باشد.

دلیل

جامع مشترکی میان آن دو وجود ندارد.

چون جامع وجود ندارد اگر هر دو قصد شود استعمال لفظ در دو معنا می شود که درست نیست.

بخلاف نظر صاحب فصول

روایت همزمان دلالت بر دو اصل دارد:

حکم اولی ظاهری برای اشیاء:
طهارت در صورت عدم علم به نجاست است. (قاعده طهارت)

این حکم استمرار دارد تا زمان علم به نجاست.
(از موارد استصحاب)

پاسخ شیخ

مقصود از «این حکم»

حکم مستفاد از قاعده طهارت باشد

۱- استمرار آن تا زمان علم به نجاست نیست بلکه تا قیامت یا زمان نسخ آن استمرار دارد!
۲- معقول نیست «حتی تعلم» در یک استعمال غایت برای حکمی (الف) باشد و در همان حال غایت برای حکم دیگری (ب) که حکم قبلی موضوع آن را می سازد باشد:
الف) کل شیء محکوم ظاهرا بالطهارة الی زمان العلم بالنجاسة
ب) ثبوت الطهارة للاشیاء ظاهرا الی زمان العلم بالنجاسة مستمر الی زمان العلم بالنجاسة

حکم واقعی معلوم سابقا باشد

استمرار آن تا زمان علم به نجاست است ولی در این صورت دیگر حکم ظاهری نسبت به مشکوک بما هو مشکوک دیگر وجود ندارد. (خلاف فرض است که دلالت بر قاعده طهارت ظاهری دانسته شده)

مفاد روایت شامل می شود:
۱- **شبهه حکمی** (مانند مدفوع پرنده غیر مأکول اللحم)
۲- **شبهه موضوعی** (مانند این رطوبت خاص مشکوک میان بول و آب)

بخلاف نظر میرزای قمی

جمع میان شبهه حکمی و شبهه موضوعی در مفاد روایت ممتنع است.

پاسخ شیخ انصاری

ممتنع نیست چون جامع مشترک میان آن دو وجود دارد (طهارت شیء مشکوک).

بررسی بیشتر پاسخ شیخ به صاحب فصول

نظر صاحب
فصول

روایت همزمان
دلالت بر دو
اصل دارد:

حکم ظاهری : طهارت اشیاء در صورت عدم علم به نجاست (قاعده طهارت)

این حکم (طهارت) استمرار دارد تا زمان علم به نجاست. (از موارد استصحاب)

پاسخ
شیخ

مقصود از
«این حکم»

حکم ظاهری
قاعده طهارت
باشد

حکم واقعی
(طهارت معلوم
سابقا) باشد

۱- استمرار آن تا زمان علم به نجاست نیست بلکه تا قیامت یا زمان نسخ آن استمرار دارد!
۲- معقول نیست «حتی تعلم» در یک استعمال غایت برای حکمی (الف) باشد و در همان حال غایت برای حکم دیگری (ب) که حکم قبلی موضوع آن را می سازد باشد:
الف) کل شیء محکوم ظاهرا بالطهارة الی زمان العلم بالنجاسة
ب) «ثبوت الطهارة للاشیاء ظاهرا الی زمان العلم بالنجاسة» مستمر الی زمان العلم بالنجاسة

استمرار آن تا زمان علم به نجاست است ولی در این صورت دیگر حکم ظاهری نسبت به مشکوک بما هو مشکوک دیگر وجود ندارد.
(خلاف فرض است که دلالت بر قاعده طهارت ظاهری دانسته شده)

منشأ
اشتباه

شمول قاعده
طهارت نسبت به
مورد ۱

۱. حالت سابقه آن طهارت باشد
۲. حالت سابقه آن نجاست باشد
۳. حالت سابقه آن معلوم نباشد

شامل بودن قاعده طهارت نسبت به مورد ۱ دلیل این نمی شود که روایت دلالت بر استصحاب هم داشته باشد.
ضمن این که شامل مورد ۲ نیز می شود که باید گفته شود دلالت بر استصحاب نجاست دارد که باطل است.

اشتباه صاحب
وافیه نظیر
اشتباه فوق

شمول اصالت
حل به مورد ۱

۱. حالت سابقه آن حلیت باشد
۲. حالت سابقه آن حرمت باشد
۳. حالت سابقه آن معلوم نباشد

بررسی روایت (ص ۷۷)

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عِ الْمَاءِ كُلُّهُ طَاهِرٌ حَتَّى يُعْلَمَ أَنَّهُ قَدِرٌ

كُلُّ شَيْءٍ طَاهِرٌ حَتَّى يُعْلَمَ أَنَّهُ قَدِرٌ

موارد بسیاری وجود دارد که در
پاکی ذات آنها شک وجود دارد

حمل بر قاعده طهارت
طبق ظاهر سیاق

مقایسه با
روایت قبلی

الْمَاءُ كُلُّهُ طَاهِرٌ حَتَّى يُعْلَمَ أَنَّهُ قَدِرٌ

غالب:
از جهت عروض نجاست برای
آبی که می دانیم ذاتا پاک
است

غیر غالب:
الماء الکر المتغیر الزائل تغیره

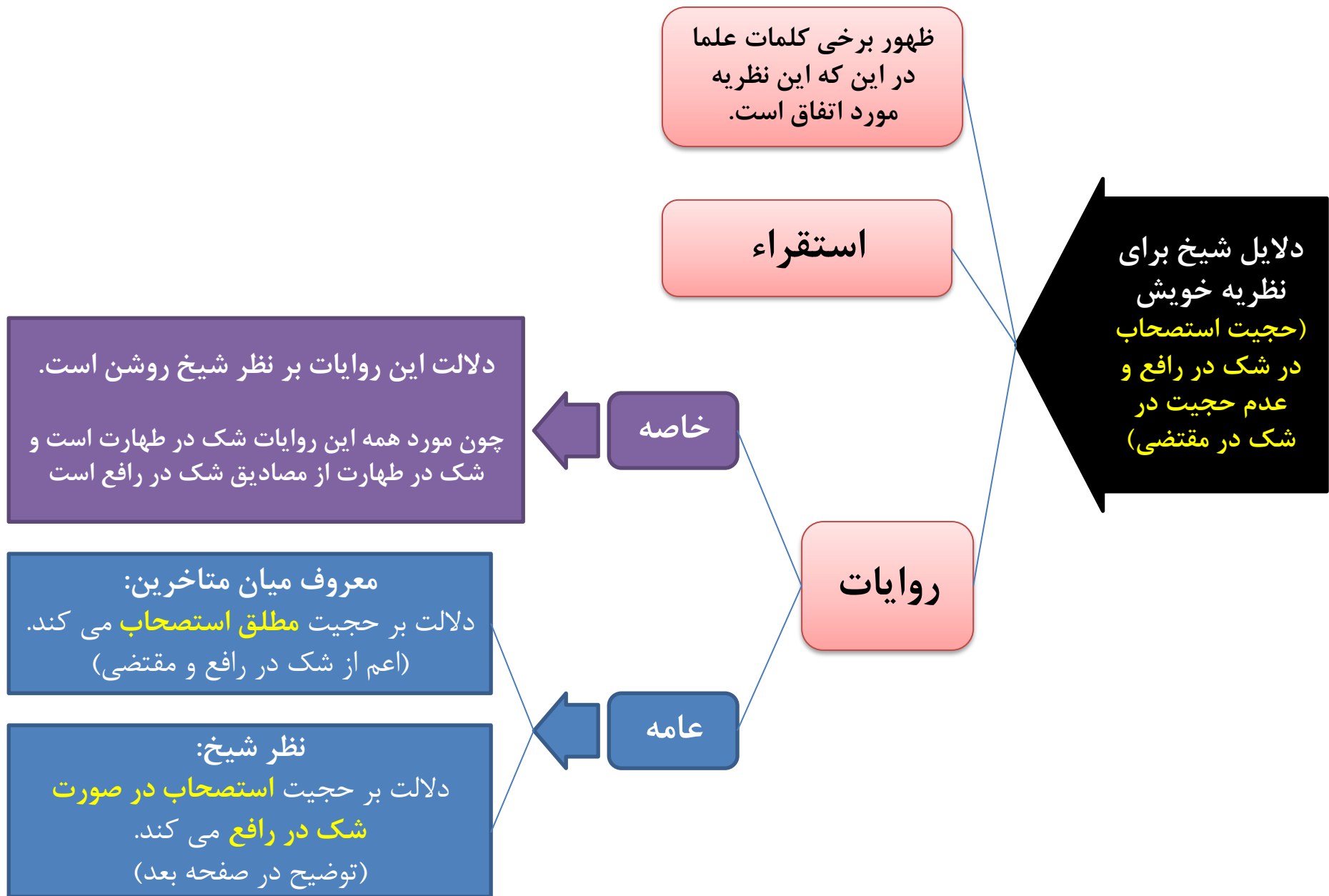
پس به لحاظ این
غلبه باید حمل
بر استصحاب
شود

مفاد روایت شامل می شود:

۱- **شبهه حکمی** (مانند آب قلیل ملاقی با نجس - آب چاه ملاقی با نجس)

۲- **شبهه موضوعی** (مانند شک در ملاقات آب با نجاست - شک در نجاست آنچه آب با آن ملاقات می کند)

نگاهی دیگر به ادله شیخ در اثبات مدعی خویش (ص ۷۸)



نقض

یقین

معانی
واژه
«نقض»

معنای حقیقی

رفع الهيئة الاتصاليه
(به هم زدن حالت به هم
پیوسته شیء) مانند پاره
کردن طناب یا چیز بافتنی

معنای مجازی
نزدیک به
معنای حقیقی

رفع الامر الثابت
(به هم زدن امری که ثابت
است و اقتضای استمرار
دارد و برطرف نمی شود
مگر با رافع)

معنای مجازی
دور به معنای
حقیقی

رفع الید عن الشیء
(مطلق ترک عمل و ترتیب
آثار، اعم از آن که اقتضای
استمرار داشته باشد یا نه)

یکی از این دو:
۱. متیقن (حالتی که یقین به آن
داشته) مانند طهارت سابقه
۲. احکام متیقن که از جهت یقین بر
آن ثابت شده بود. مانند جواز دخول در
نماز

همانند مورد بالا
چون وصف نفسانی یقین اساسا با
آمدن شک خود به خود از بین می رود
و امر شارع به عدم نقض آن نمی تواند
معقول باشد.

با معذور بودن از معنای حقیقی این معنای مجازی نزدیک به آن رجحان دارد.

در این صورت خصوصیت فعل نقض باعث تخصیص متعلق عام خودش (یقین) می شود. یعنی مقصود از یقین نیز آن است
که اقتضای بقاء داشته باشد نه هر یقینی

لازم می شود در معنای حقیقی یقین تصرف کرده و آن را به متیقن تبدیل کنیم.

چون نمی توان امر ثابت را یقین دانست چرا که با بروز شک یقین از میان می رود و بایستی آن را متیقن بگیریم.

اشکالات معنای دوم نقض (رفع الامر الثابت)

رد اشکال فوق

چون با عروض شک، دیگر یقینی وجود ندارد و از بین رفته، نهی از نقض آن بی معناست. چرا که نهی باید به یک امر اختیاری تعلق گیرد.

پس

چنین تصرفی لازم است چه معنای دوم و چه معنای سوم را بپذیریم.

حال، تصرف در یقین به دو صورت می تواند باشد:

مراد از یقین **متیقن** باشد. (حالتی که یقین به آن داشته) مانند طهارت سابقه **مراد: رفع ید از مقتضای آن**

احکام متیقن که از جهت یقین بر آن ثابت شده بود. مانند جواز دخول در نماز **مراد: رفع ید از خود آن**

شواهد دال بر این که مقصود از نقض مطلق رفع ید است

صفحه بعد

شک مانند طهارت امری ثابت است و تا زمانی که رافعی نیامده به حال خود باقی است.

متعلق نقض شک است در حالی که شک امر ثابت نیست. پس به قرینه مقابله درباره یقین نیز باید چنین توقعی نداشت.

بل ینقض الشک بالیقین

عدم اعتنا به شک، به هر گونه که باشد خواسته شده است و این یعنی مطلق شک و به قرینه مقابله در یقین نیز چنین باید باشد.

و لا یعتد بالشک فی حال من الحالات

در اینجا مستصحاب: در یوم الشک آخر رمضان: اشتغال ذمه و یا عدم انقضاء رمضان یا عدم دخول شوال است نه خود رمضان دو در یوم الشک آخر شعبان: عدم وجوب صوم یا برائت نه شعبان

روشن است که شک در شعبان یا رمضان شک در مقتضی است نه در رافع

الیقین لایدخله الشک صم للرؤیه و افطر للرؤیه

شواهد
فرازهای روایی
دال بر این که مقصود از نقض مطلق رفع ید است (در نتیجه حجیت مطلق استصحاب اثبات خواهد شد)

۱. روایت ممکن است مربوط به قاعده یقین باشد.
۲. در ذیل روایت تعبیر نقض آمده و این می تواند قرینه باشد بر این که مقصود از مضمی هم همان شک در رافع است.
۳. مضمی به معنای عمل بر طبق حالت سابقه و عدم توقف از عمل جز به خاطر رافع است. مانند: اذا کثر السهو فامض علی صلاتک

مضمی به معنای عدم رفع ید و **دفع** به معنای رفع ید است اعم از این که شک در رافع باشد یا در مقتضی. پس نقض هم باید به معنای مجرد رفع ید باشد.

من کان علی یقین فشک فلیمض علی یقینه فان الیقین لا یدفع بالشک

روایت ممکن است مربوط به یقین به برائت باشد.

لفظ **بنا** هم مانند **مضمی** است.

اذا شکت فابن علی الیقین